

MARVEL

1

DONNY CATES • RYAN STEGMAN • JP MAYER • FRANK MARTIN

ABSOLUTE

CAVALRY

تاریکی سرخ رنگ طولانی



دورنامه
dorrnaame.ir

کاری از: کیوان داوند

فصل اول:

پادشاه فونین



ادی براک روزنامه نگاری بود که آبروی حرفه ای خود را از دست رفته می دید. در همان زمان با موجودی بیگانه، مهاجم و زالوصفتی آشنا شد که سیمبیوت نام داشت. آن موجود که عصیبت براک را حس کرده بود، با او در هم آمیخت. این اتحاد به ادی قدرتی برابر با قدرت های مرد عنکبوتی و گروهی از توانایی های منحصر بفرد بخشید. آن دو در کنار هم و با نام ونوم به جنگ جرم و جنایت رفتند.

ولی ادی و سیمبیوت الان از هم جدا شده اند. این اتفاق زمانی افتاد که ادی متوجه شد سیمبیوت در خاطرات او دستکاری می کند، یعنی قبل از وقوع جنگ قلمروها. او همچنین متوجه شد که پسری بنام دیلان دارد که فکر می کند ادی برادرش است.

همزمان با این ماجراها نیرویی پلید نیز در کار است که بدنبال کشتار ادی و تمام کسانی است که برای ادی عزیز هستند.

ادی باید خود و پسرش را در جریان طوفان وقایع که در خواهد گرفت، حفظ کند...

ABSOLUTE CARNAGE

WRITER

DONNY CATES

PENCILER

RYAN STEGMAN

INKER

JP MAYER

COLOR ARTIST

FRANK MARTIN

LETTERER

**VC's CLAYTON
COWLES**

RYAN STEGMAN, JP MAYER, & FRANK MARTIN
COVER ARTISTS

JOHN TYLER CHRISTOPHER [ACTION FIGURE];

ADI GRANOV [CODEX];

GABRIELE DELL'OTTO [CULT OF CARNAGE];

MARK BAGLEY, RANDY EMBERLIN &

EDGAR DELGADO [HIDDEN GEM];

KYLE HOTZ & DAN BROWN [INTERLOCKING];

MIKE DEODATO JR. & RAIN BEREDO [PARTY];

AARON KUDER [YOUNG GUNS];

ARTGERM; NICK BRADSHAW & MORRY HOLLOWELL;

RON LIM & ISRAEL SILVA

VARIANT COVER ARTISTS

JOE FRONTIRRE LOGO DESIGN

ANTHONY GAMBINO PRODUCTION & DESIGN

DANNY KHAZEM ASSISTANT EDITOR

DEVIN LEWIS EDITOR

NICK LOWE EXECUTIVE EDITOR

C.B. CEBULSKI EDITOR IN CHIEF
DAN BUCKLEY PRESIDENT

JOE QUESADA CHIEF CREATIVE OFFICER
ALAN FINE EXECUTIVE PRODUCER

"بسیار خوب دوستان! من قصد ندارم این داستان رو شیک براتون نقل کنم. قراره مسائل بصورت خیلی کریه پیش بره.

"اگه قراره از این مملکه جان سالم به در ببرید، باید به تک تک کلماتی که می گم توجه کنید.

"در روزگاران خیلی قدیم خدای تاریکی بود بنام کنال. قبل از همه مخلوقات او بود. او به تمام چیزی که خلا قبل از آفرینش بود، یعنی ورطه، حکومت می کرد.

"او بود که سیمپیوت ها را خلق کرد.

"او خدای آنجاست. یا... به نظر م بود.

"ببینید، کنال در سراسر جهان دست به جنگ افروزی کرد و هر آنچه زنده و روشن بود از بین برد. تمام چیزهایی که پادشاهی سیاه و بینهایتش را تهدید می کرد.

"سیمپیوت ها علیه او قیام کردند و اکنون او در قفسی که فکر می کرد سیاره سیمپیوت هاست اسیر شده.

"به نظر می رسد که گویی سیاره ای در کار نبوده.

"فقط میلیاردها میلیارد از مخلوقات خود او بوده اند که او را در خود محصور کرده اند.

"او الان در آنجاست. خفته. در بند. در خلا. فعلا..."

"به هر حال، چند میلیارد سال به آینده می‌جیم و با من روبرو می‌شیم."

"من با یکی از مخلوقات کنال ترکیب شدم."

"در کنار هم با اسم ونوم مطرح شدیم. اینها رو همه می‌دونید."

"ما... من و دیگری... دیگه با هم نیستیم، ولی ما همکاری خوبی با هم داشتیم."

"ولی، ببینید، سیمیوت من تنها با من ارتباط خوبی نداشت... اون گذشته پیچیده ای داشت."

اون میزبان های دیگه ای هم داشته. خیلی زیاد.

"و هر بار، او یا هر یک از بچه های او با کسی در هم می آمیختند. خوب... سیمیوت ها به همون روش که با میزبان های خود آشنا شدند، اونجا روترک نمی کنند..."

"نه، اونها تکه ای از خود رو جا می‌ذارند. که دور دی از ای شما می‌مونه و بعد از اون این گونه، اطلاعات رو به کندوی مرکزی ارسال می‌کنه."

"این موجود، این تکه کوچکی..."

"... ما اسمشو گذاشتیم کدکس."

"حالا، مدت زیادی که ارتباط سیمیوت من و بچه اون با کدکو قطع شده."

"ولی... نکته مهم اینجاست... اگه بشه تمام تکه های کدکس رو یک جا جمع کرد، دارنده اون می‌تونه با کدکو در تماس مستقیم باشه."

"و شاید، فقط شاید..."

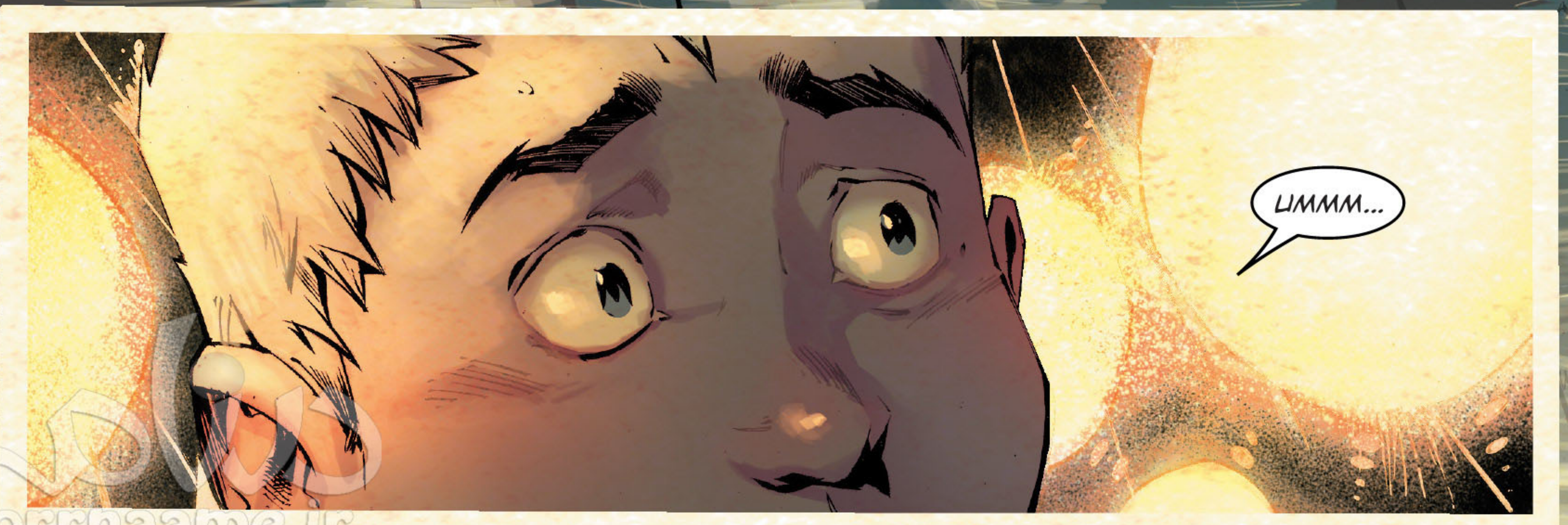
"...بتونه با خدای سیمیوت ها صحبت کنه."

"و بتونه اونو بیدار کنه."

نیویورک سیتی.
هم اکنون.

بعدش
همه می میریم.

سؤال دیگه ای
هست؟



LMMMM...



پس... مردی
که سعی می کنه این
تکه ها رو جمع کنه...

مرد نه.
کار نیچ. فرقه ای
که کنال رو می پرستند
باعث شدند اون وجود
دوباره پیدا کنه.

درسته. ولی
اون یه مرد بود.
مگه نه؟

بله.
کلتوس
کسدی.



بدترین قاتل
زنجیره ای که تا به حال
پا به عرصه وجود گذاشته.

تنها
دیکتاتورها و
طاعون به اندازه
اون آدم
کشتند.



درسته.
باشه.



چیز
وحشتناک دیگه ای
هست که باید
بدونم؟

تو پسر منی. ولی نمی تونم
همه چیز رو بهت بگم. چون با هر
چیزی که تماس دارم فاسد می شه.
پژمرده می شه و می میره.

نه. موضوع
فقط ابعاد فاجعه است.



پس
قراره چیکار...؟

نه. بعد از اتفاقات
دفعه آخر. من تو رو جای
امن می دارم تا بتونم
نقشه ای بچینم.

چی؟
کجا؟

هنوز دارم به این
بخشش فکر می کنم. یه
ایده ای دارم، ولی ازش متنفرم.
ولی ممکنه بهترین نقشه
باشه.

تا اون
موقع باید فکر
کنیم که تحت
تعقیبیم.
باید
مخفیانه عمل
کنیم...



...پروفایل.

ادی...
چه خبر شده؟
چیکار...



الان.
باید
بریم.



لی پرایس
کیه؟
کسدی.
کی؟
من نبودم.
دازه باهام
بازی می کنه.
نمی فهمم.
می که تو جزیره
ریکرز یه عده ای رو
کشتی؟



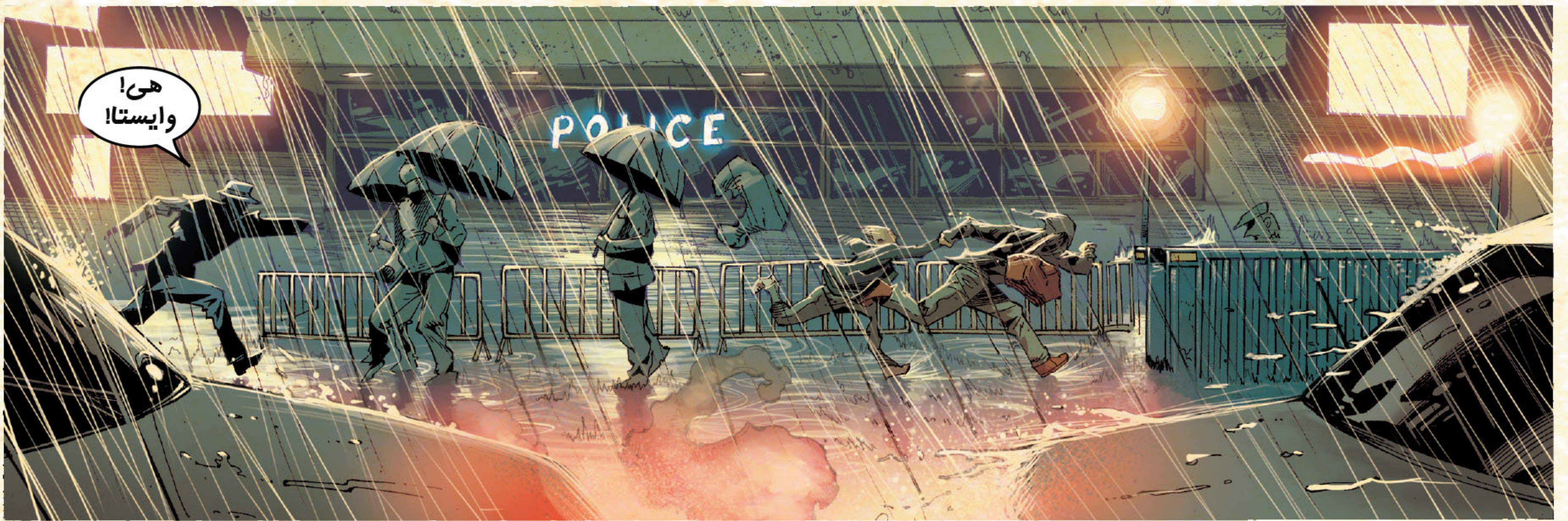
هیچکس.
فقط حرکت کن.
باید...



@#\$/!

چی؟

پشت ماست.
تحت تعقیبیم.



هئا!
وايستا!



پرو کنار!



آوا هئا!
چيکار مي کنی
ادی؟

بايد سوار
اين قطار بشيم.

بدو!
پشت سرمونه.







CRASH

9



ادی؟
تو...

آره،
بچه...



...حالمون
خوبه.

دورname.ir



تو
برگشتی،
هیچوقت ترک
نکرده بودم...
مواظبت بودم.
می توئم
دوباره صداتو
بشنوم. چطور...
با جادوی سیاهی
که ترکیب شدی
بهنتر هم شدیم.



می توئم حس کنم که
در برابر مون مقاومت می کنی.
کامل ترکیب نشدی.
من...
متأسفم. نمی توئم
دوباره این کارو
بکنم.
به اندازه
کافی قوی
نیستم.
من هم متأسفم
ادی. ولی الان
باید با هم باشیم.



دارن میان.

ایست!

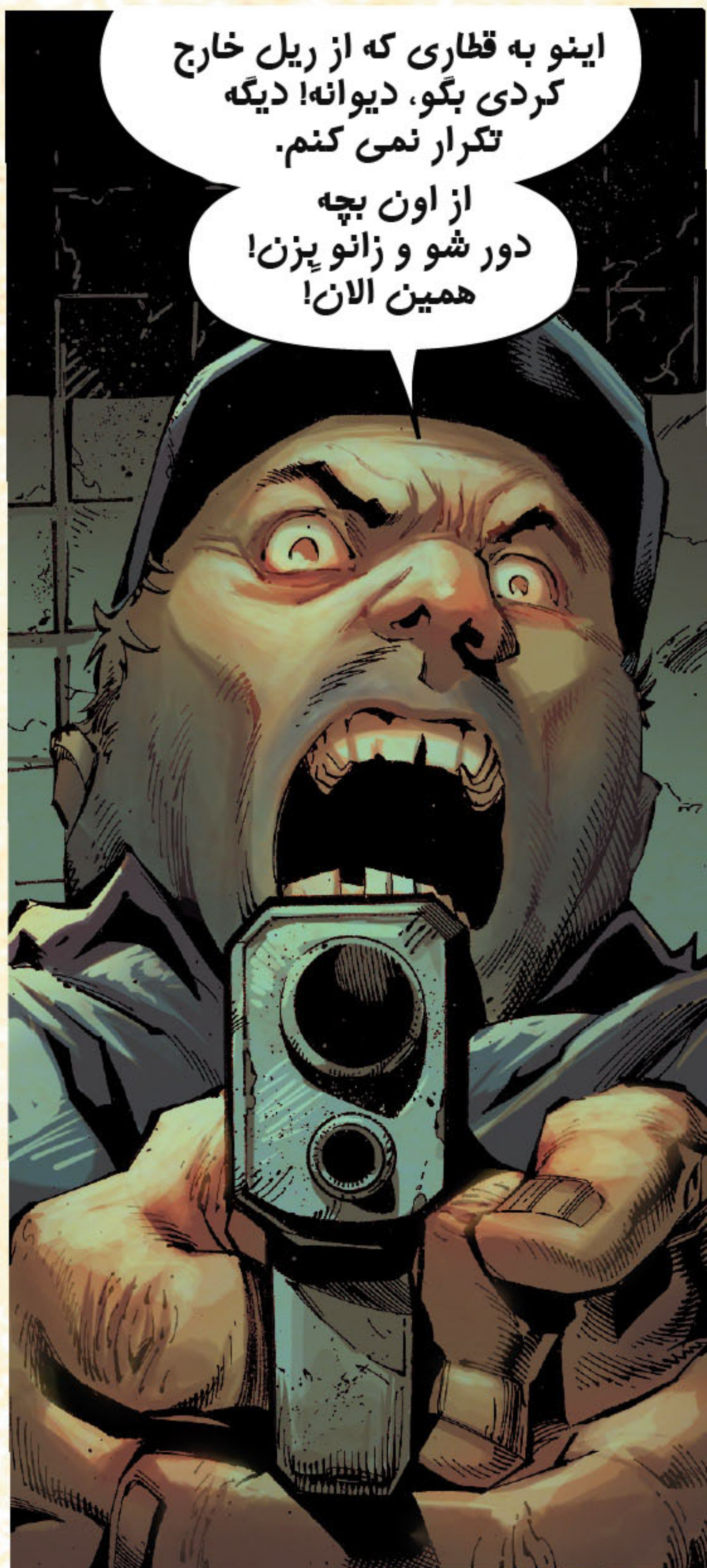


ادی براک!
از اون پسر دور شو و
دست هاتو جایی بذار که
بتونیم ببینیم! الان!



وقت این کارها رو نداریم
ادی. باید بریم. این آدم ها
خواهند مرد.

به حرفم گوش
کنید. من دشمن
شما نیستم. نمی خوام
به کسی لطمه بزنم.



اینو به قطاری که از ریل خارج
کردی بگو، دیوانه! دیگه
تکرار نمی کنم.

از اون بچه
دور شو و زانو پزن!
همین الان!



دیلان...

ازت
می خوام با اینها
بری، باشه؟ جات
امنه و ...

ادی!

چی؟!
نه!

حالا به
من گوش
بده!

لعنتی،
بچه با من بحث
نکن. فقط...



فرار کن!

سعی کردم
بخت بگم
ادی!

خدای

من...

خودشه!

کار نیچ
اینجاست!

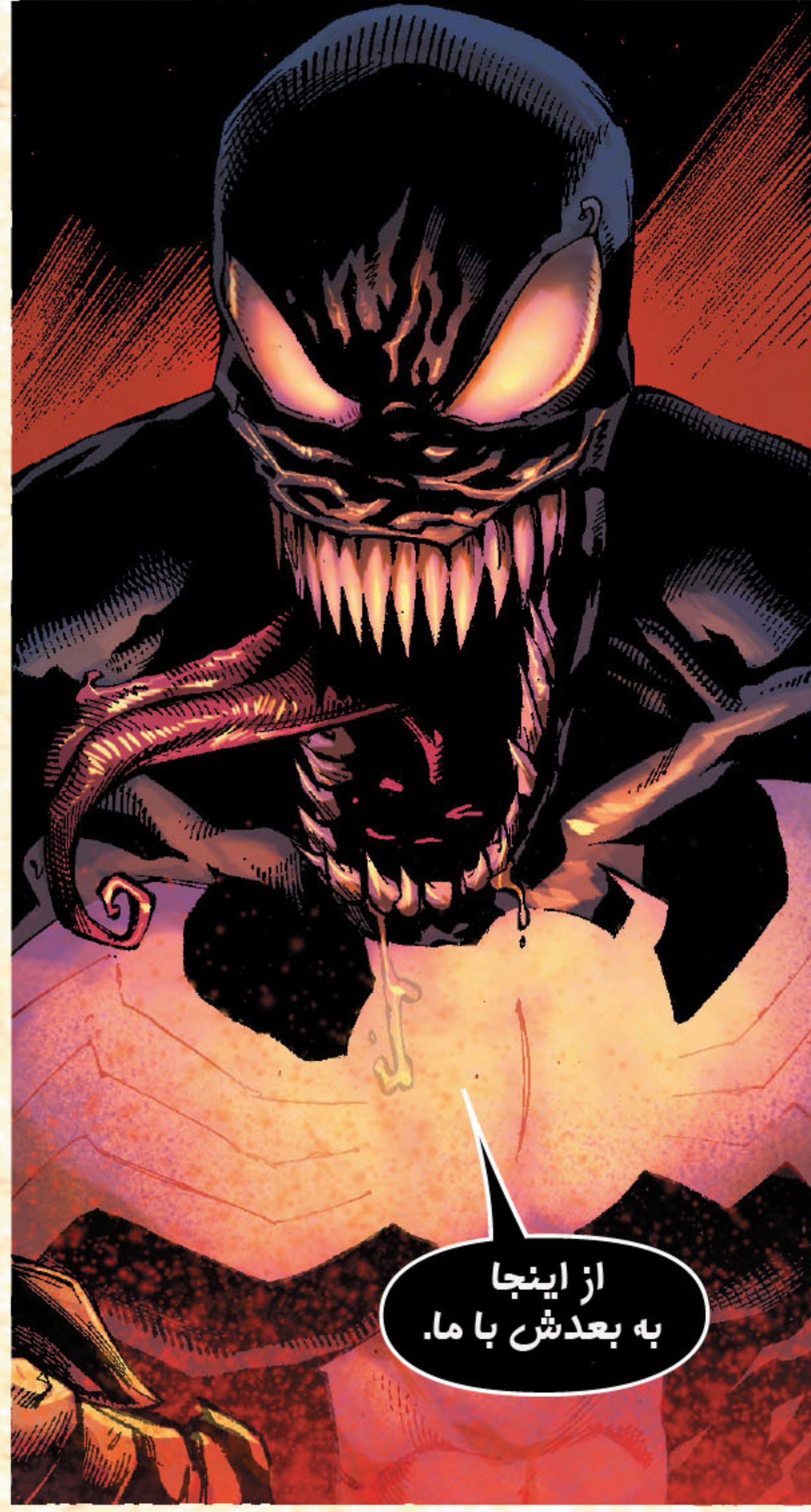
سلام
بابا!

باید
با هم
باشیم.



چ-چی؟
اون دیگه چیه!؟

افسرها، شما باید
از اینجا خارج بشید.
این بچه رو با خودتون
ببرید و فرار کنید.



از اینجا
به بعدش با ما.



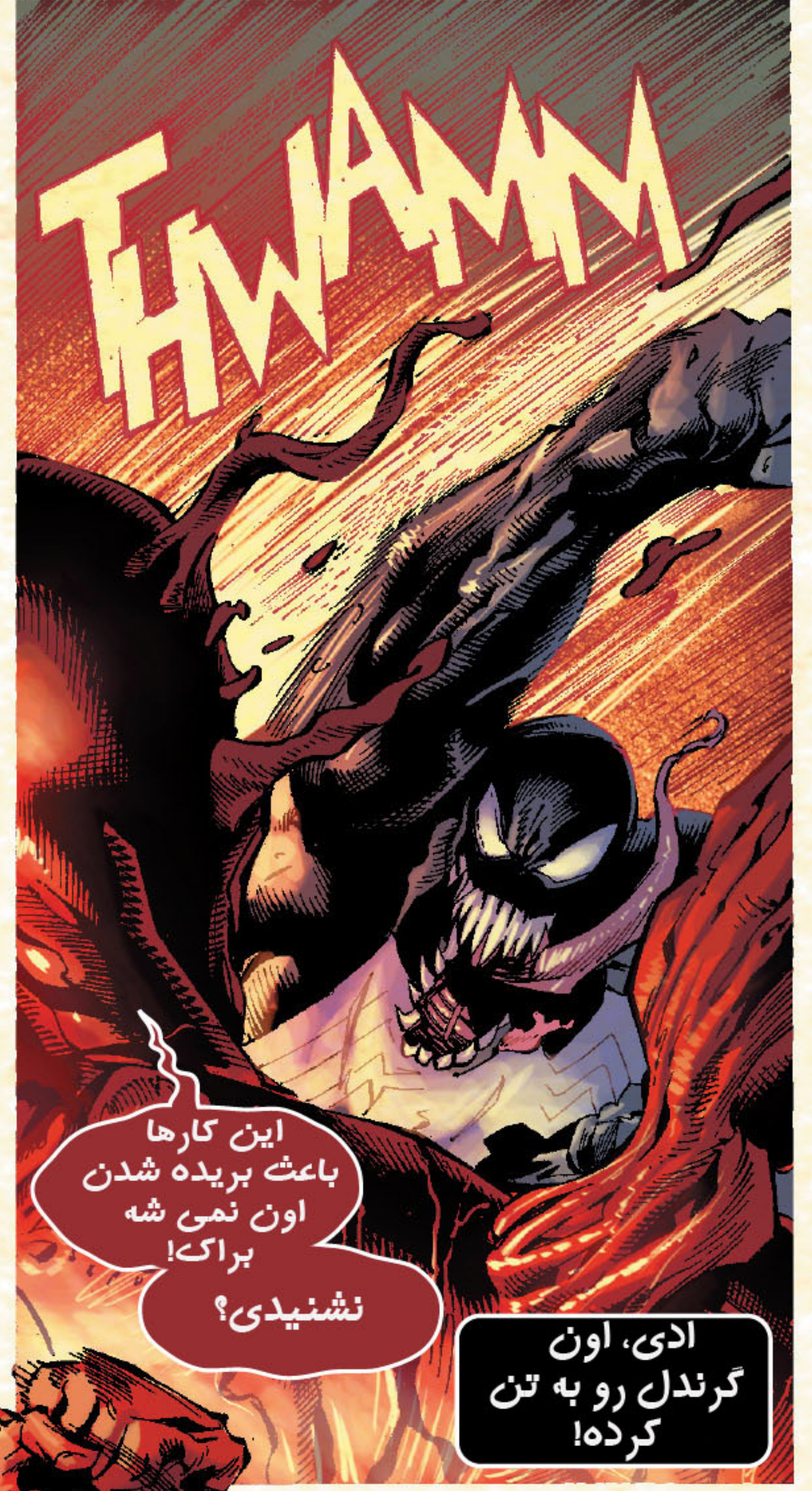
باید مراقب
باشیم ادی.

هرگز با همچین
چیزی برخورد
نداشتم.

هاهاهاها!

سیمبیوت اون.
حسش می کنم.

اون پوشش ازدهایی رو پوشیده که
با رکس باهش جنگیدیم. همونی
که داشت ما رو می کشت.



THWAMM

این کارها
باعث بریده شدن
اون نمی شه
براک!؟
نشیدی؟

ادی، اون
گردل رو به تن
کرده!



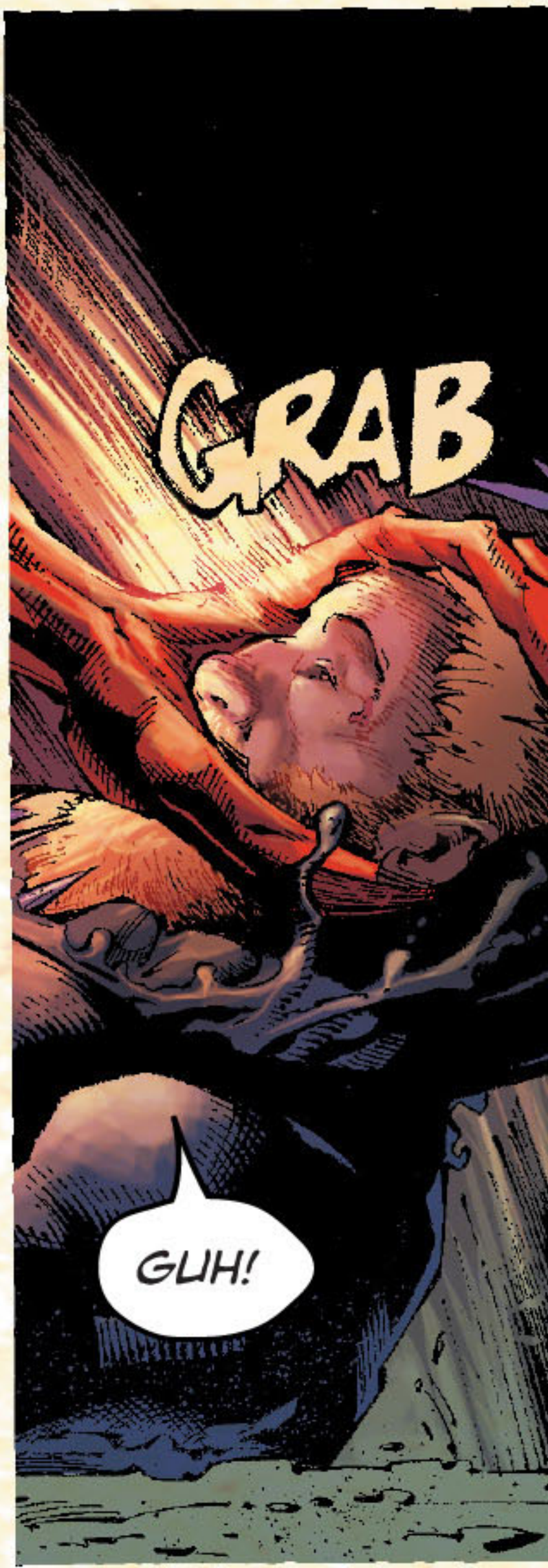
فکر نمی کنم
برنده این
جنگ ما باشیم!

ما الان
یک
خداییم!

AGH!



می دونی چیه
براک؟ همیشه
فکر می کردم رنگ
قرمز بهت میاد.

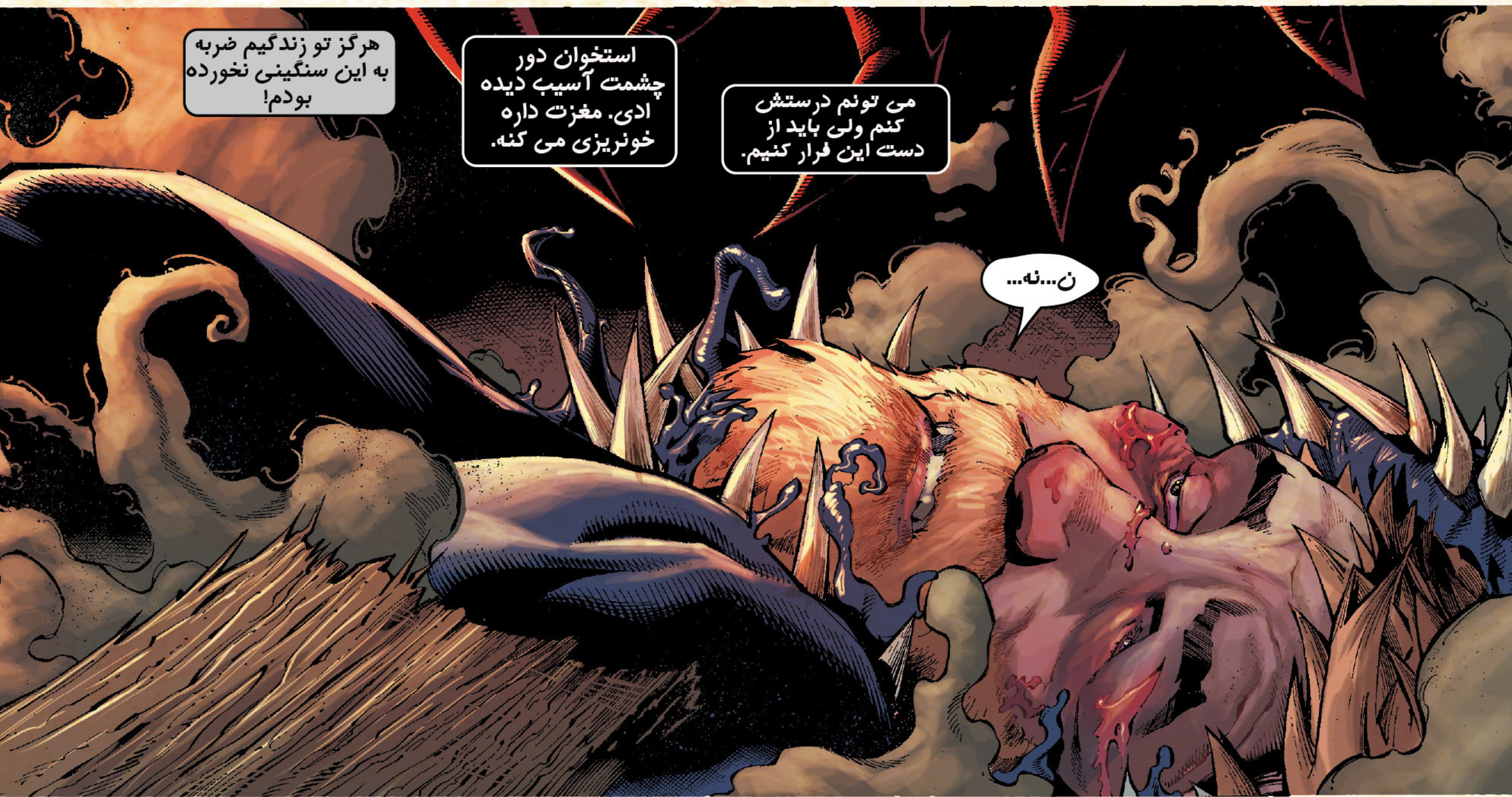


GRAB

GLUH!



بذار ببینم
می شه درستش
کرد!



هرگز تو زندگیم ضربه
به این سنگینی نخورده
بودم!

استخوان دور
چشمت آسیب دیده
ادی. مغزت داره
خونریزی می کنه.

می توئم درستش
کنم ولی باید از
دست این فرار کنیم.

ن...نه...



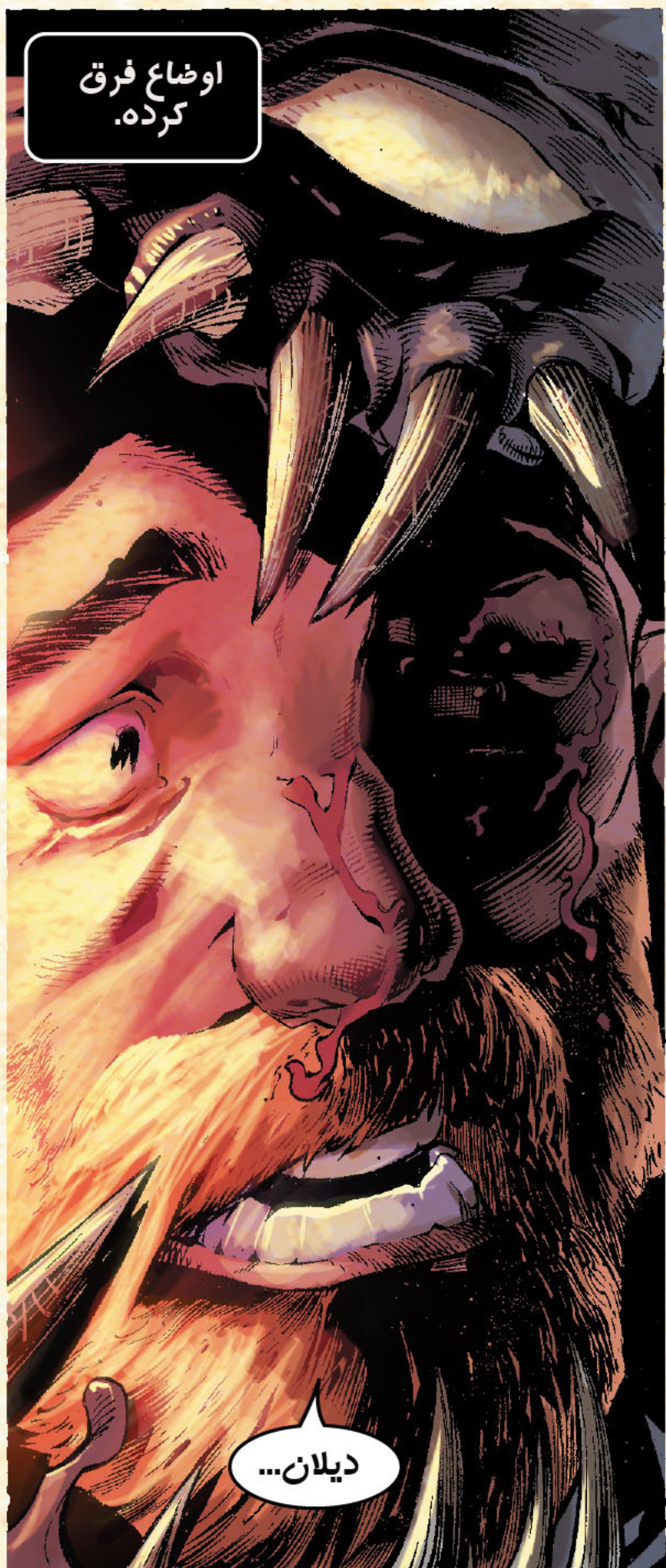
این مشکل
منه...

ما...ما
تمومش
می کنیم...



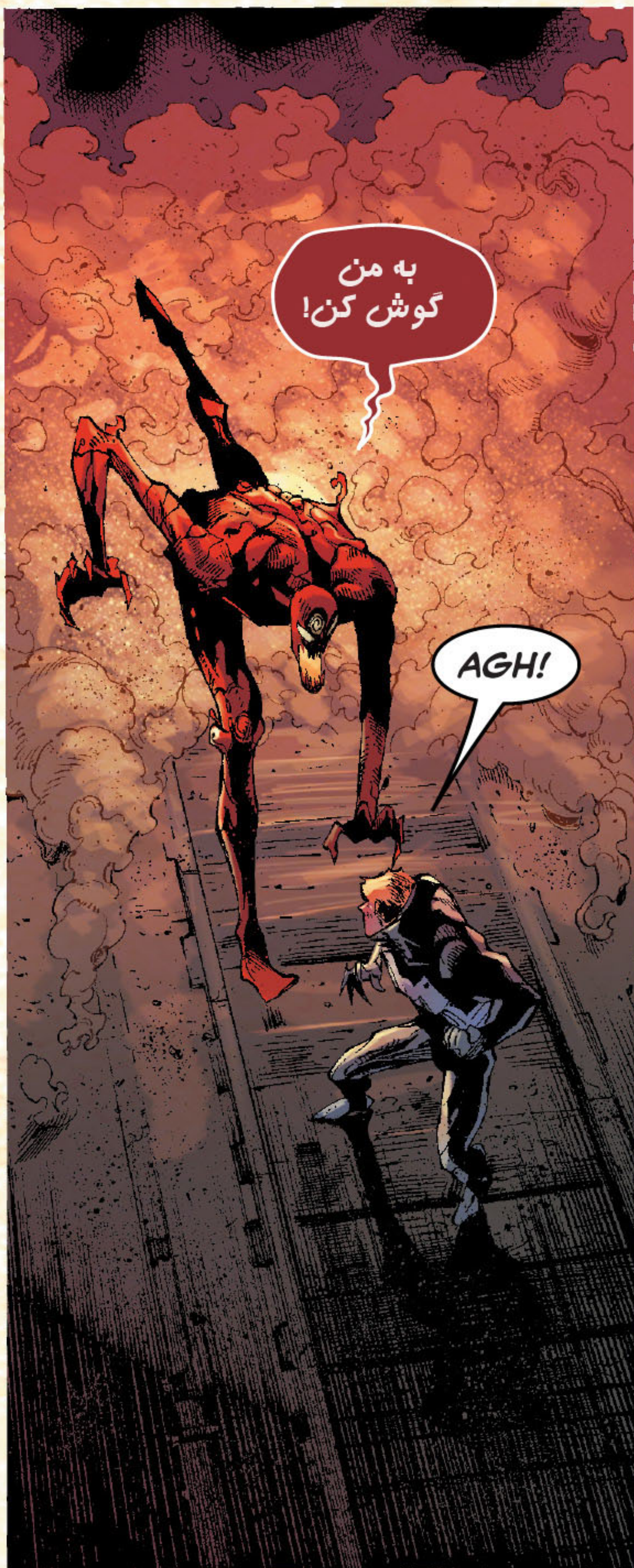
گوش کن.

ادی
لطفا!



اوضاع فرق کرده.

دیلان...



به من گوش کن!

AGH!



اون بچه کیه بابا؟! باهات چه نسبتی داره؟!

ادی، یه کاری بکن! بلند شو!

AGH!



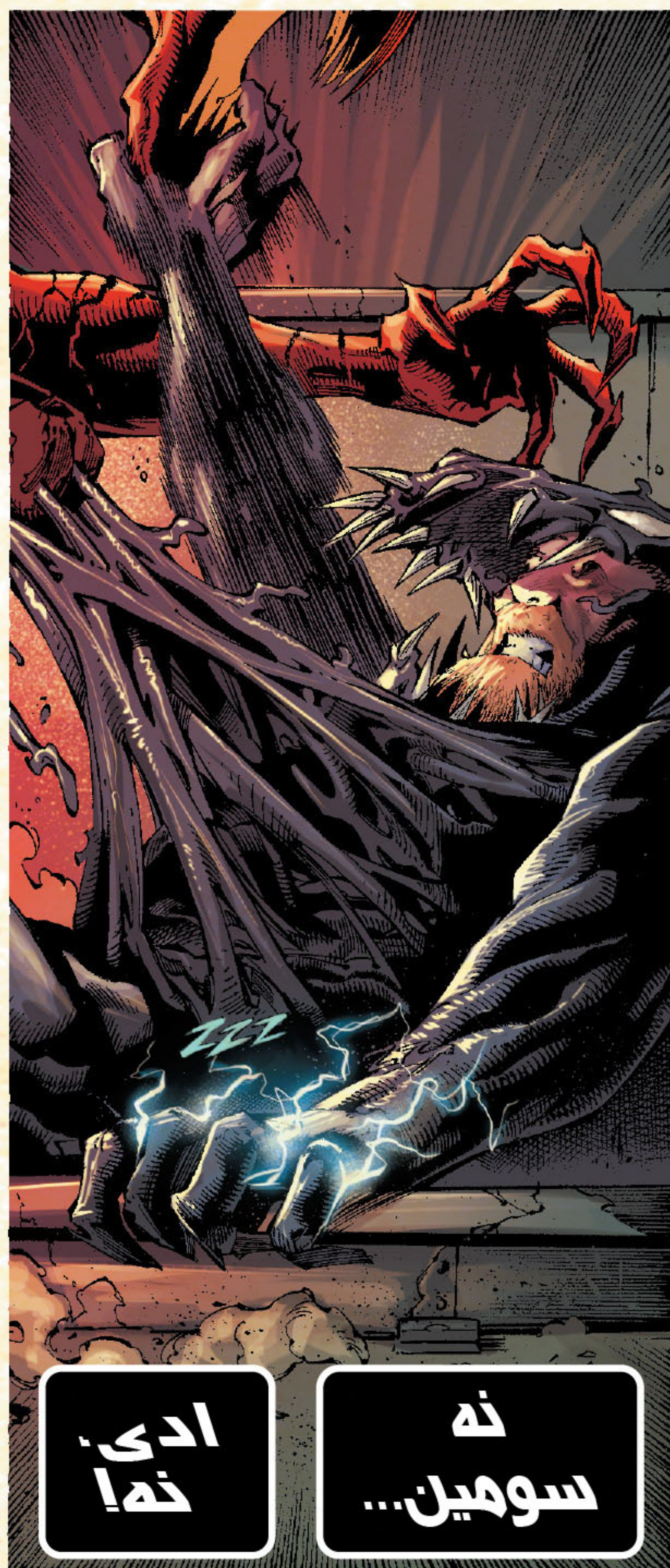
به هر حال قراره گوشتش رو از روش جدا کنم، برآک!

راهر برای جنگ با اینها وجود ندار. این پایان روشناییه.

اون داره میادا! خدا...



BURN!



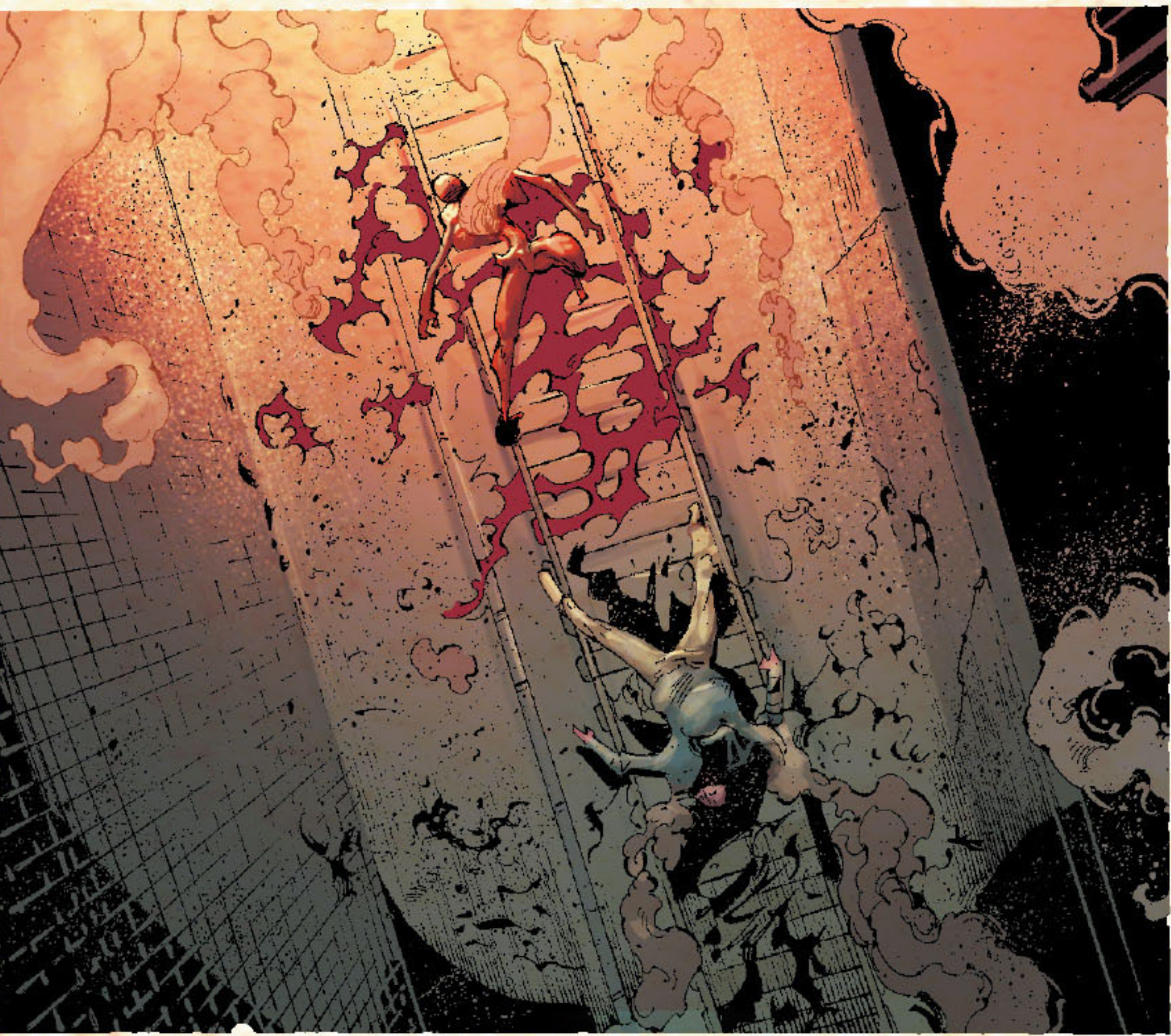
ادی، نه!

نه سومین...

RAGHHH!
H!



AGHH!



ادی.

ادی. پاشو.

باید بلند شی.

ادی!



ادی!

AGH!



ادی!

لعنت، بچه برگرد اینجا!

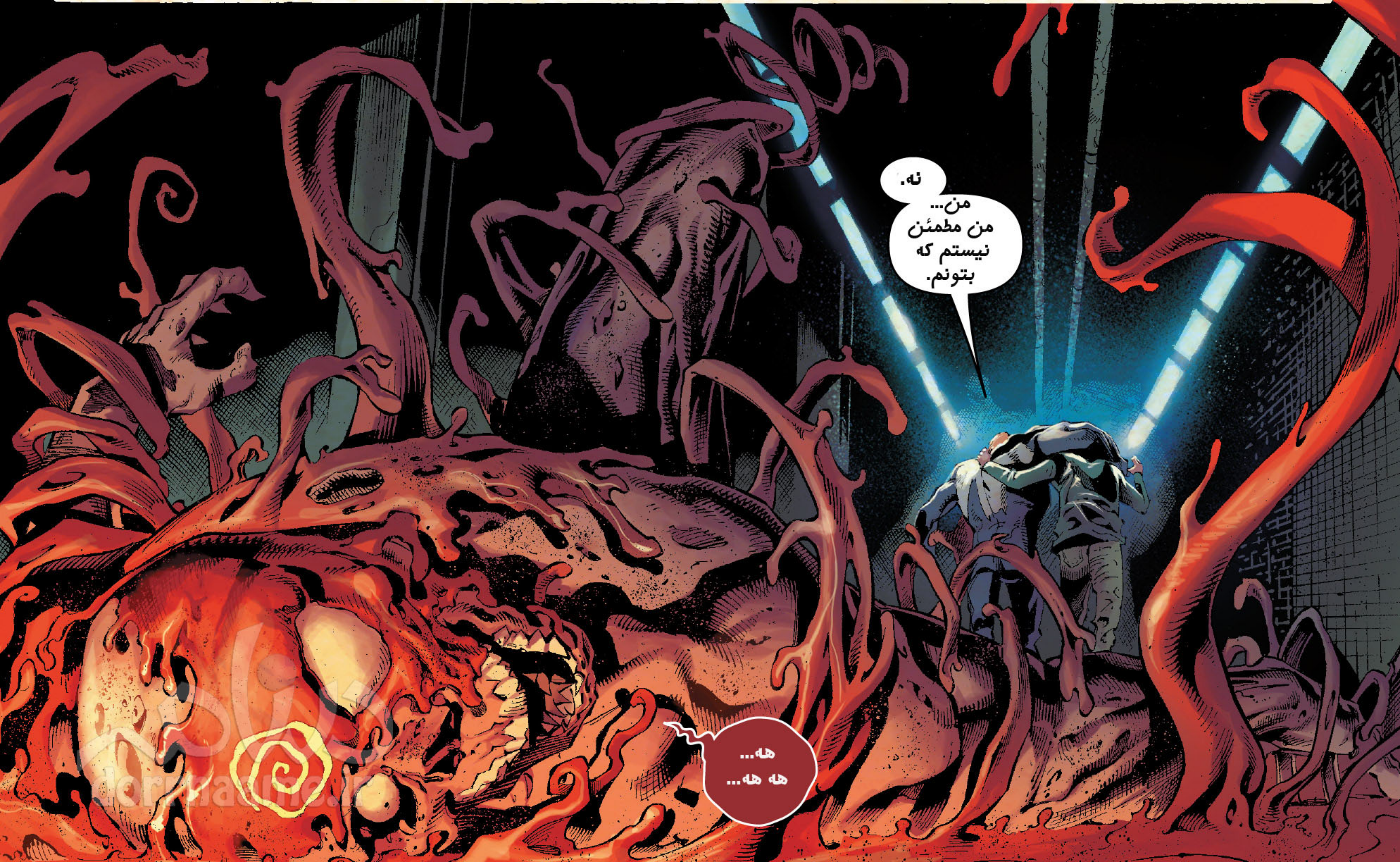


تو...

من زنده ام. نمی دونم چطور. ولی زنده ام...

پیا، باید بریم.

اون... اونو کشتی؟



نه. من... من مطمئن نیستم که بتونم.

هه... هه... هه...



از وقتی از ایستگاه
مترو اومدیم بیرون
چیزی نگفتی. حالت
خوبه؟

ادی حالش
خوبه. خوابیده.

چی...
چی؟



من ادی رو
به حالت کما فرو بردم.
تا بدنش رو ترمیم
کنم.

ولی
آره، حالش
خوبه.



اوه.
باشه...
بیگانه ای... که برادر
منو... راهبری می کنه...

رسیدیم.
الان ادی رو
بیدار می کنم.



رسیدیم؟
کجاایم؟

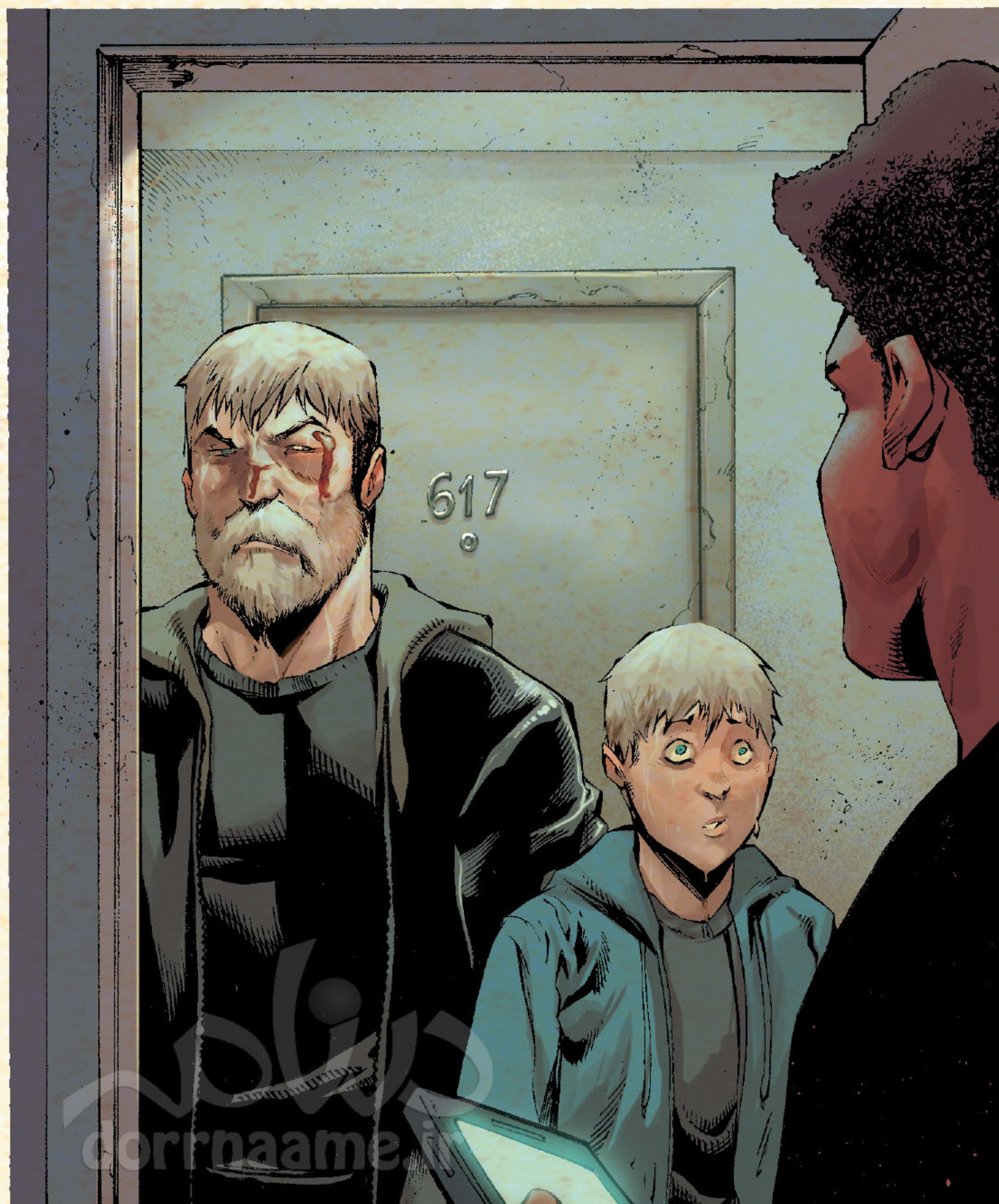
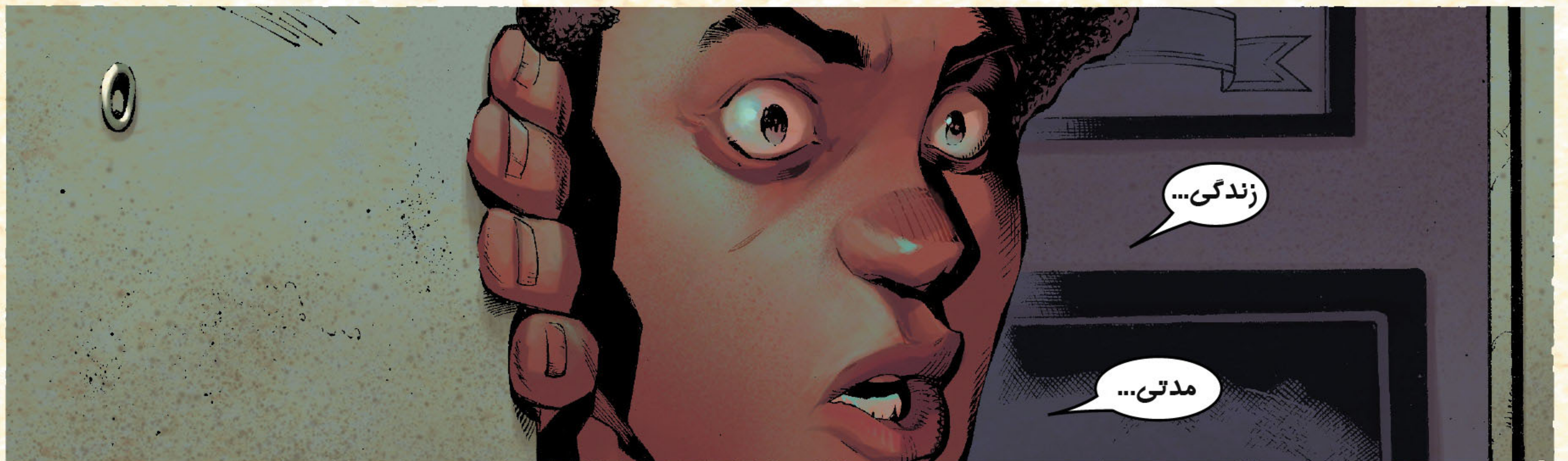
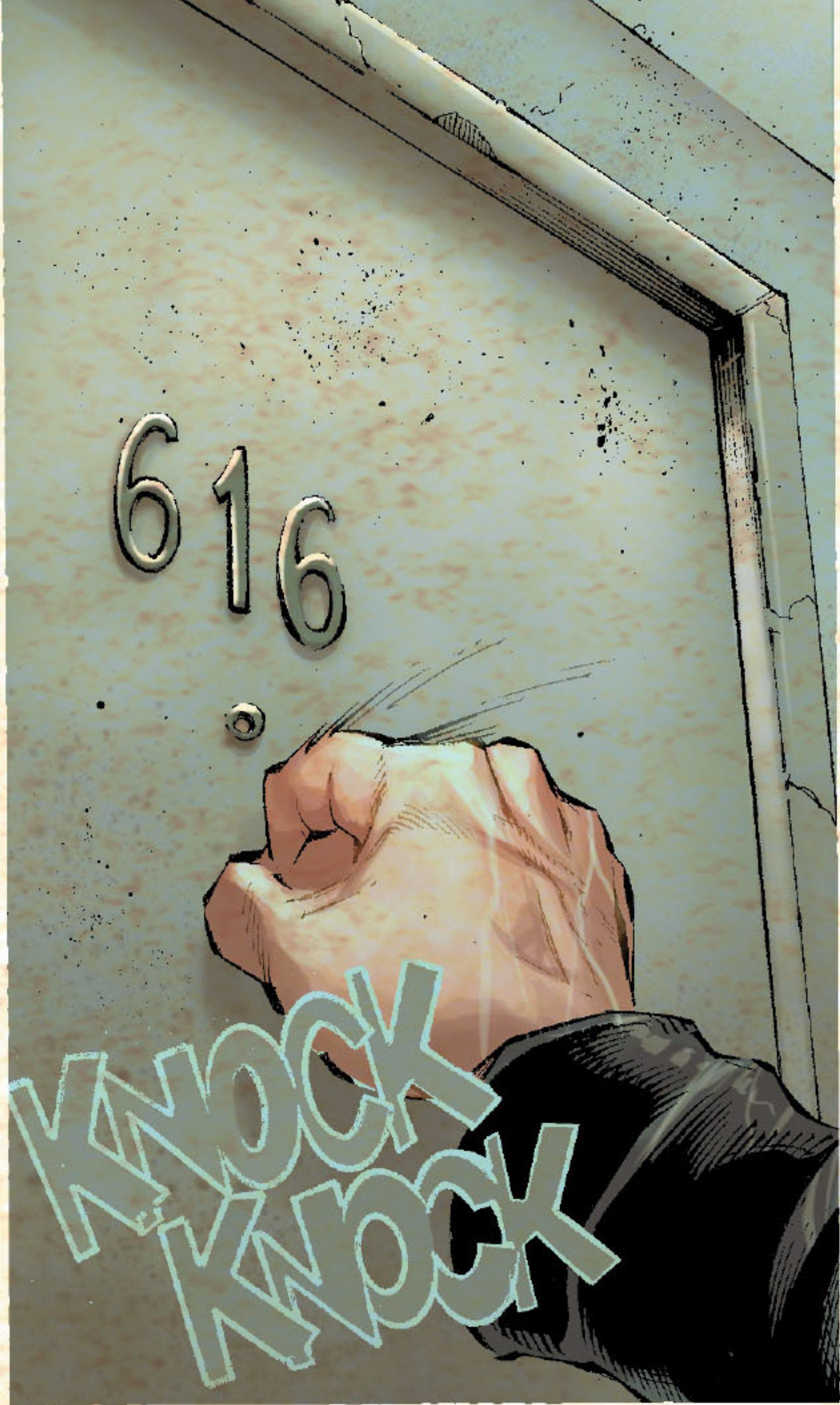
اوه. هی
بچه. چه خبر؟

از این
وضعیت متنفرم.
پرسیدم کجاایم؟

ای بابا،
رسیدیم
اینجا؟



آغخ. آره.
این... این همون
ایده بدیه که قبلا
در موردش بحث
گفتم...



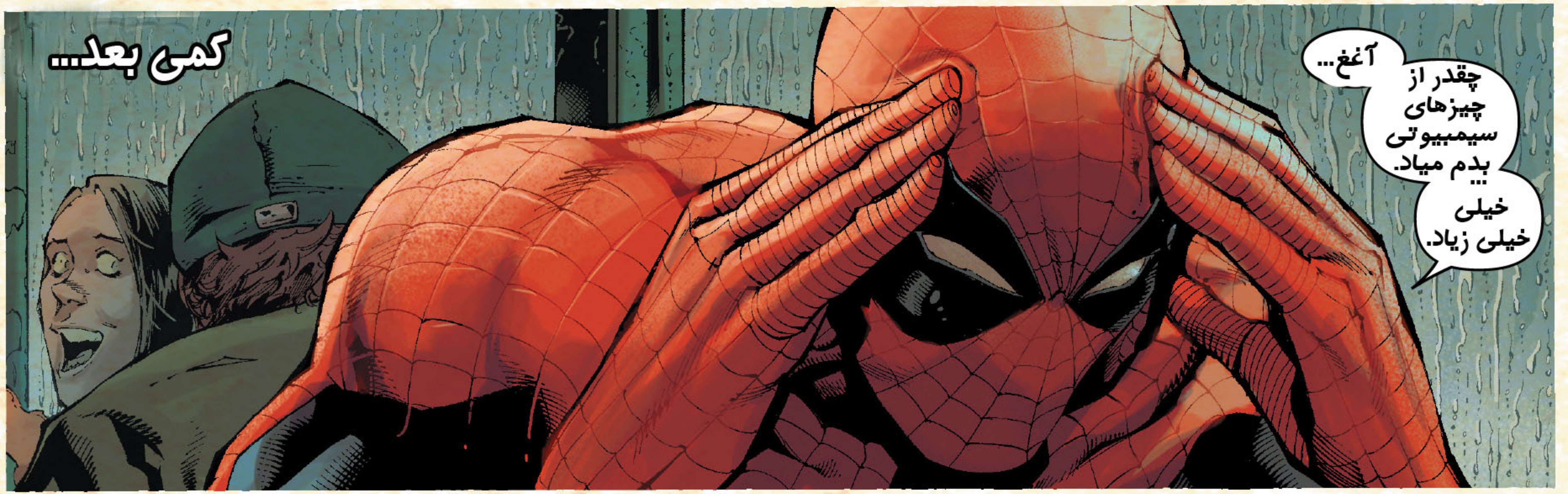
...با تو
کار دارند!



فصل دوم:

پسر فوانده





کمی بعد...

آغ...
چقدر از
چیزهای
سیمبیوتی
بدم میاد.
خیلی
خیلی زیاد.



آره خوب...
اینجا هم همچین جای
خیلی خوبی نیست.

ببین، ازت
خیلی ممنونم که اینجا
اومدی ولی...

خوب، وقتی
پیتر پارکر باهام
تماس گرفت، فهمیدم
که مهمه. که...



آره،
آره. حالا می تونی
کمکم کنی یا
نه؟

وقتی می گی
ما...

فکر می کنی
خنده داره؟

نه بابا
حتی یه ذره.



منظورم اینه که...
ادی؟ از کی تا حالا با خدایان
درمی افتی؟ کارنیچ؟ اومدی
سراغ من از خدایان و کارنیچ
با من حرف می زنی...
قدرت خدایان؟

سر
تاجرهای پلید
و ربات های حفار و
دایناسورهای فاضلاب
و چیزهای سرگرم کننده
دیگه چی...



می دونستم این
کار اشتباهه. بیا بریم
دیلان...

هی بیا
بشین بابا!

بشین
ادی.



بدون اون نمی تونیم این کارو بکنیم. نذار عصبانیت و حسادت بهترین بخش از وجودت رو از بین ببره.

قول می دم تا دیگه مزه نریزم.



خوبه. ولی نه بخاطر اینکه تو گفتی بمون.

ضمناً، من حسود نیستم.

آره خوب، صد البته.

...اگه برات مهمه، باشه.



باشه. از اول شروع می کنیم.

چطوره که فقط یه چند لحظه ای بشینیم و از قهوه لذت ببریم.

من پولی ندارم.

البته. گرسنه ای...می خواهی چیزی سفارش بدم..

اون طرفه دیگه ام هر چی لازم داشته باشم برام فراهم می کنه. گرسنه نیستم.

چرا همه چیز در مورد تو وجشتناکه؟



خوب تو چی رفیق؟ تو گرسنه ای؟

با من حرف نزن.



تهدید.



عالیه. شما دو تا عالی هستید.

بچه خوبی.

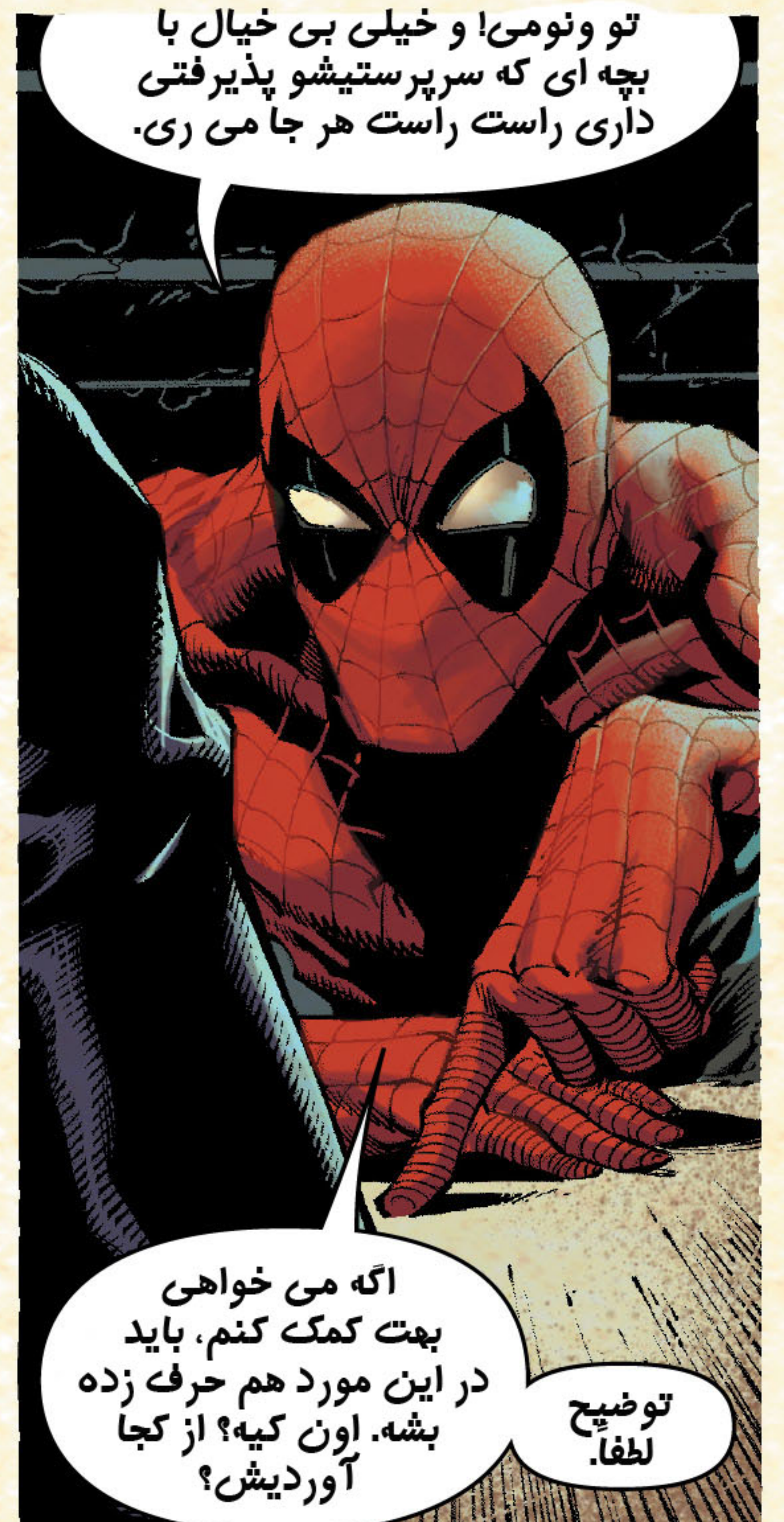


دیلان، چرا نمی ری جلوی پیشخوان مطالعه کنی. من و مرد عنکبوتی یه کم با هم حرف داریم.

باشه ادی.

جلوی چشم باش. باشه؟

باشه ادی.



تو ونومی! و خیلی بی خیال با بچه ای که سرپرستیشو پذیرفتی داری راست راست هر جا می ری.

چی؟

تو یه بچه دنبال خودت راه انداختی؟ لطفا توضیح بده.

مهم نیست. لازم نیست در این موارد حرف بزنیم...

آآههه، نادرست. تو ادی بروکی. تو ونو...

می تونی آروم تر حرف بزنی؟!

اگه می خواهی بهت کمک کنم، باید در این مورد هم حرف زده بشه. اون کیه؟ از کجا آوردیش؟

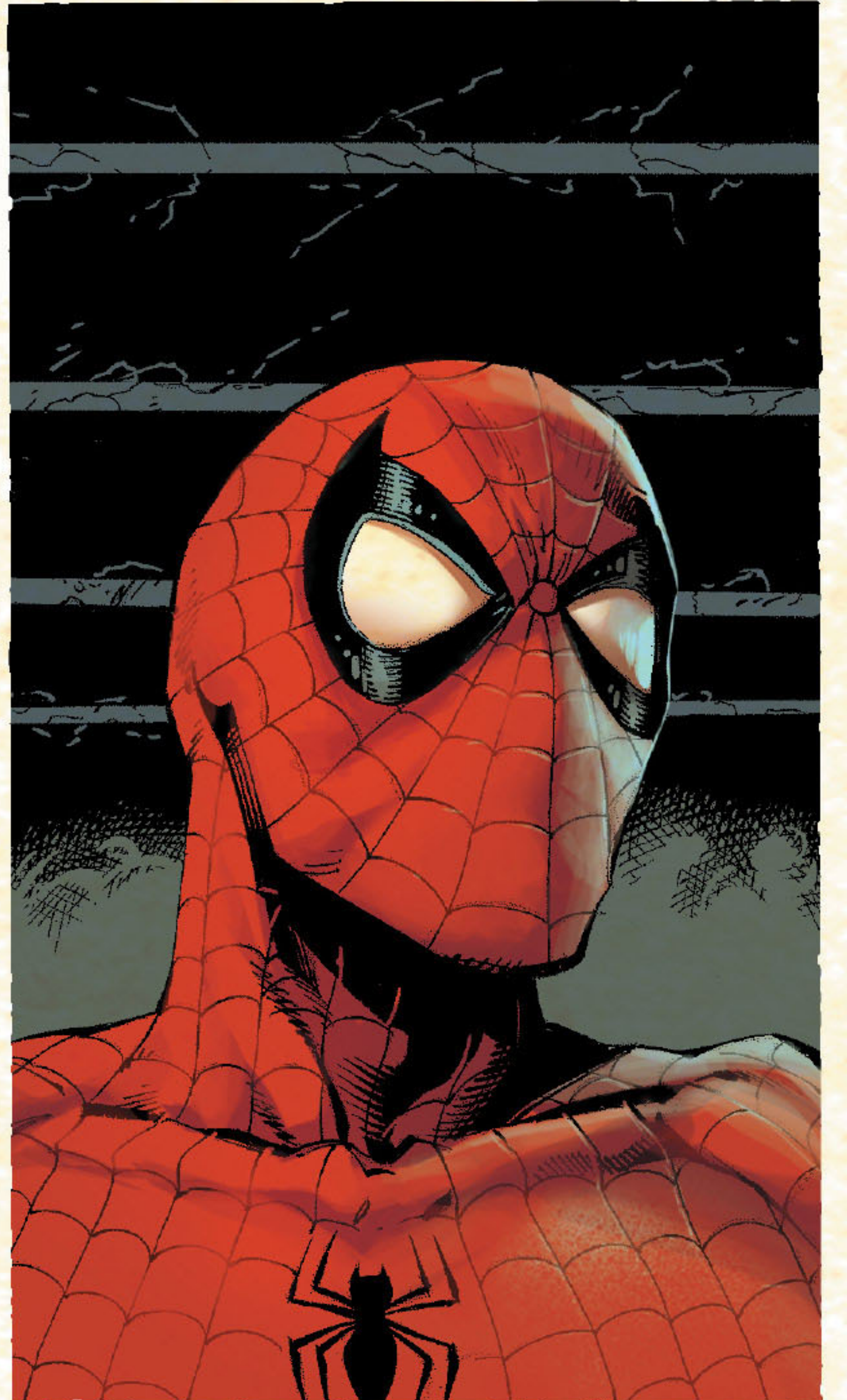
توضیح لطفا.



هیی... اون...



پسر مه، پیت.



ولی...
نفرت آنی ات رو برانگیخته کرد، هاه؟



خودش می دونه؟
می دونه...؟
که پسر ته؟



چون من خیلی "ادی" می شنوم و خبری از "پدر" نیست...
پیچیده است...
نه زیاد.



نه. من...
هنوز بهت نگفتم.

ادی...

می دونم.
می دونم. فقط...
اگه بدونه، موضوع
براش جدی می شه
و بعد...

جدیه.

...و بعدش
پابند من می شه.



ادی...

اینکه بزرگ
بشه و نفهمه
پدرش... خیلی...



باید بهش بگی.



ادی؟

خدای
من...



هی، هی،
می تونی صداشو
زیاد کنی!؟





...دوباره به استحضار می‌رسونم که تصاویری که خواهید دید بسیار دلخراش هستند. اگر کودکانی دارید که در حال تماشای تلویزیون هستند، توصیه مؤکد می‌کنیم از اتاق خارج کنید.

صحنه‌هایی که می‌بینید به گور دسته جمعی مربوط می‌شود که در شمال نیوجرسی کشف شده است.

مقامات مسئول بر این باور هستند که "لانه" یا چنان ظرافتی خلق شده که سازنده آن قصد داشته پیدا شود.

گفته شده که بسیاری از اجساد که در اینجا قرار دارند ماه‌ها و سال‌ها قبل مرده‌اند و اجساد آنها پس از نبش قبر شدن به این محل منتقل شده‌اند.

نکته وحشتناک اینکه ستون فقرات همه آنها از بدن جدا شده است...

7 خبر فوری: گور دسته جمعی یافته شده است



7 خبر فوری: گور دسته جمعی یافته شده است

تاکنون حداقل هفت نفر از قربانیان شناسایی شده است. ولی به ما اطلاع داده شده است که در بین اجساد، چهره‌های سرشناسی چون آنجلو فور توناتو، پسر رئیس گروه تبهکاری دون فور توناتو ...

... و چندین عضو کلیدی مؤسسه زندگی به چشم می‌خورند...



7 خبر فوری: گور دسته جمعی یافته شده است



... که تنها جسد ژنرال تادئوس تاندرپولت راس تا به حال کشف شده است.

جسد ژنرال راس در حال حاضر در حال انتقال به گورستان وست نشنال پوینت است...

7 جسد ژنرال ماس در بین اجساد یافت شد

CLICK



هی، چیکار داری می کنی؟ داشتم نگاه می کردم!

بیخیال رفیق... مردم دارند غذا می خورند.

@#%#% ردتش کن بیاد ببینم...

هی، هی...



بخاطر رفتار دوستم عذرخواهی می کنم. اون یه خیرنگاره. ناراحته که این خبر از دستش دررفته. از اخبار تلویزیون متنفره...

آره، هی، کامیک کان تا اکتبر بر گذار نمی شه می دونی؟

آره می دونم.



چی شد؟ چی یهو اینقدر بهمت ریخت...

متوجه نشدی؟ ژنرال راس؟! فور توناتو؟! مؤسسه زندگی؟!!



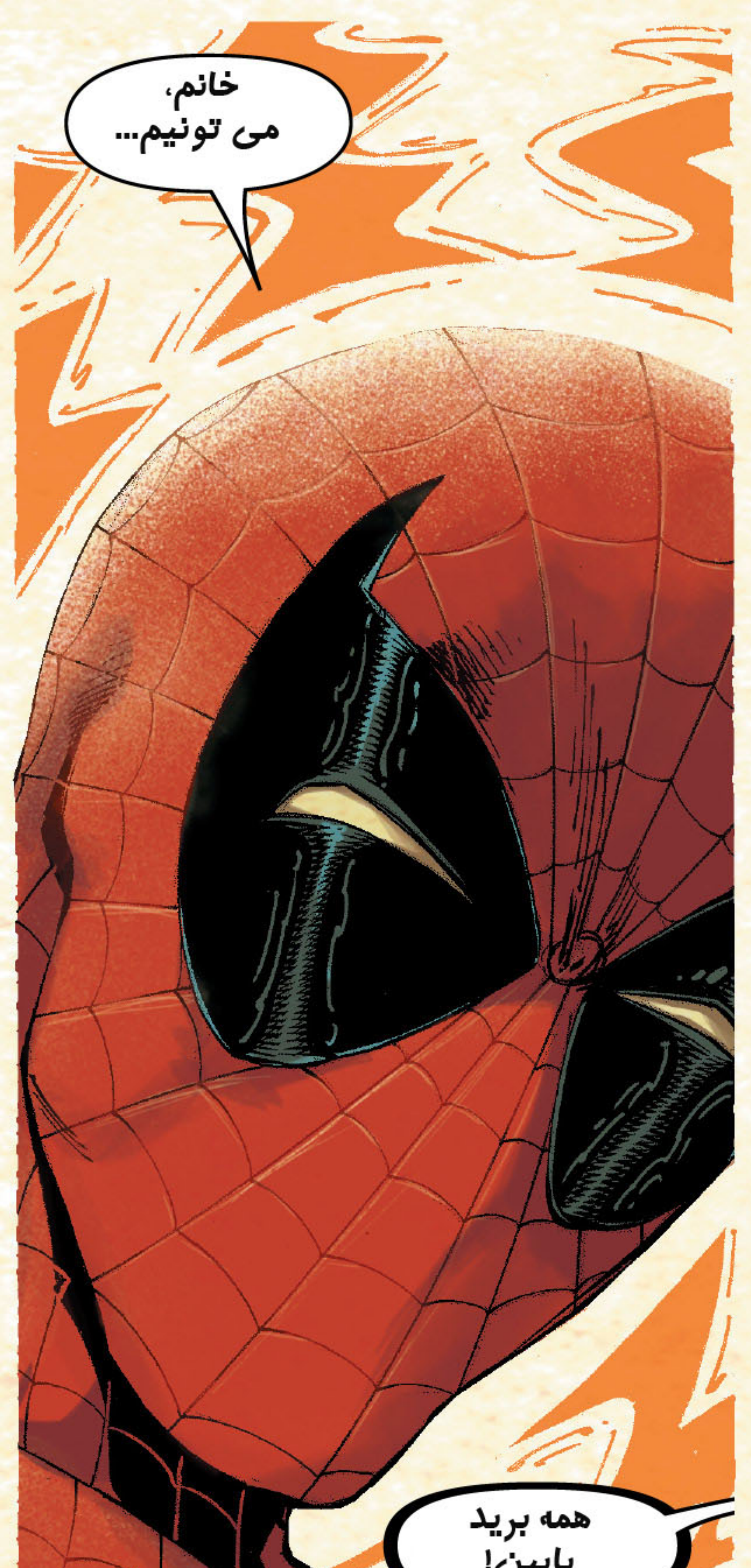
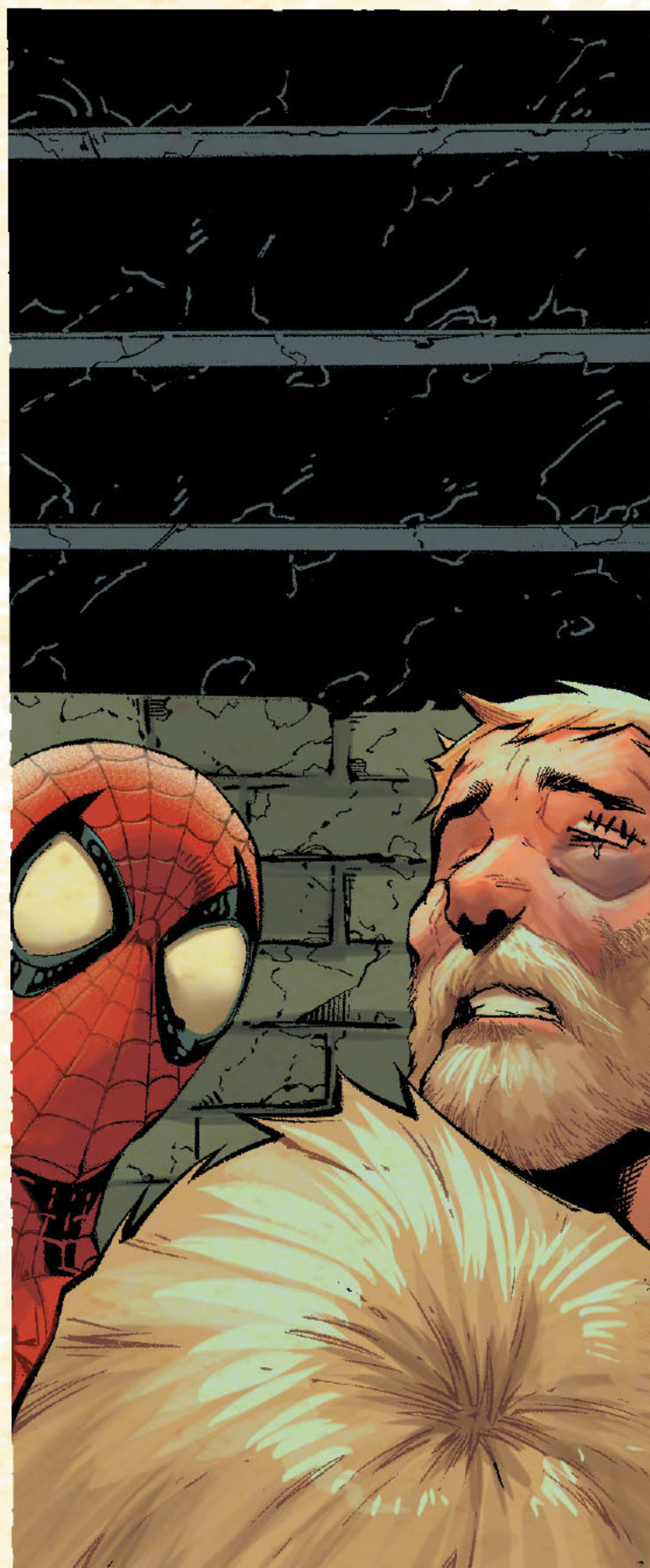
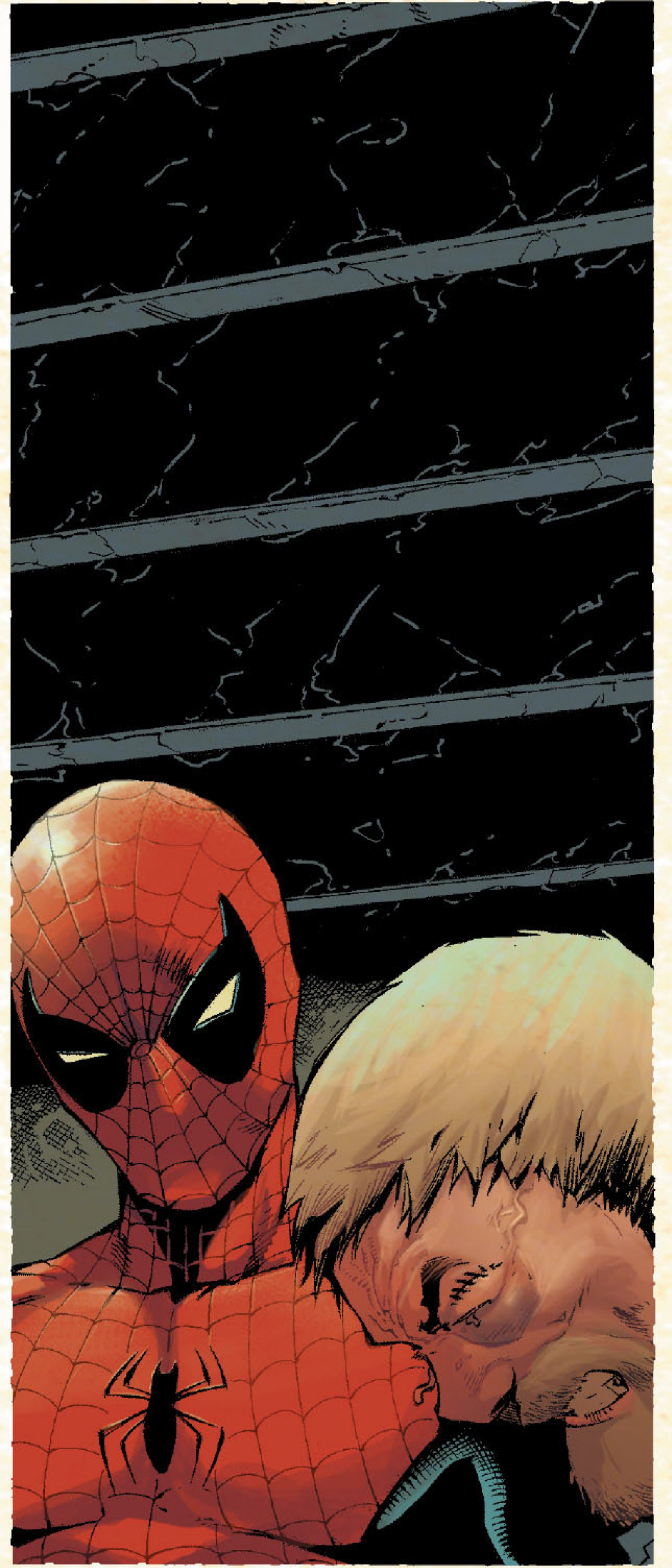
ادی، مردم دارند نگاه می کنند...



اون گور پر از آدمهاییه که سیمبیوت به تن کردند. آدمهایی که اونو به تن کردند و مردندا!

من اونو می شناسم. پس کن دیگه، باید آروم بشی...

این یه پیام بود به من. از طرف کسدی.





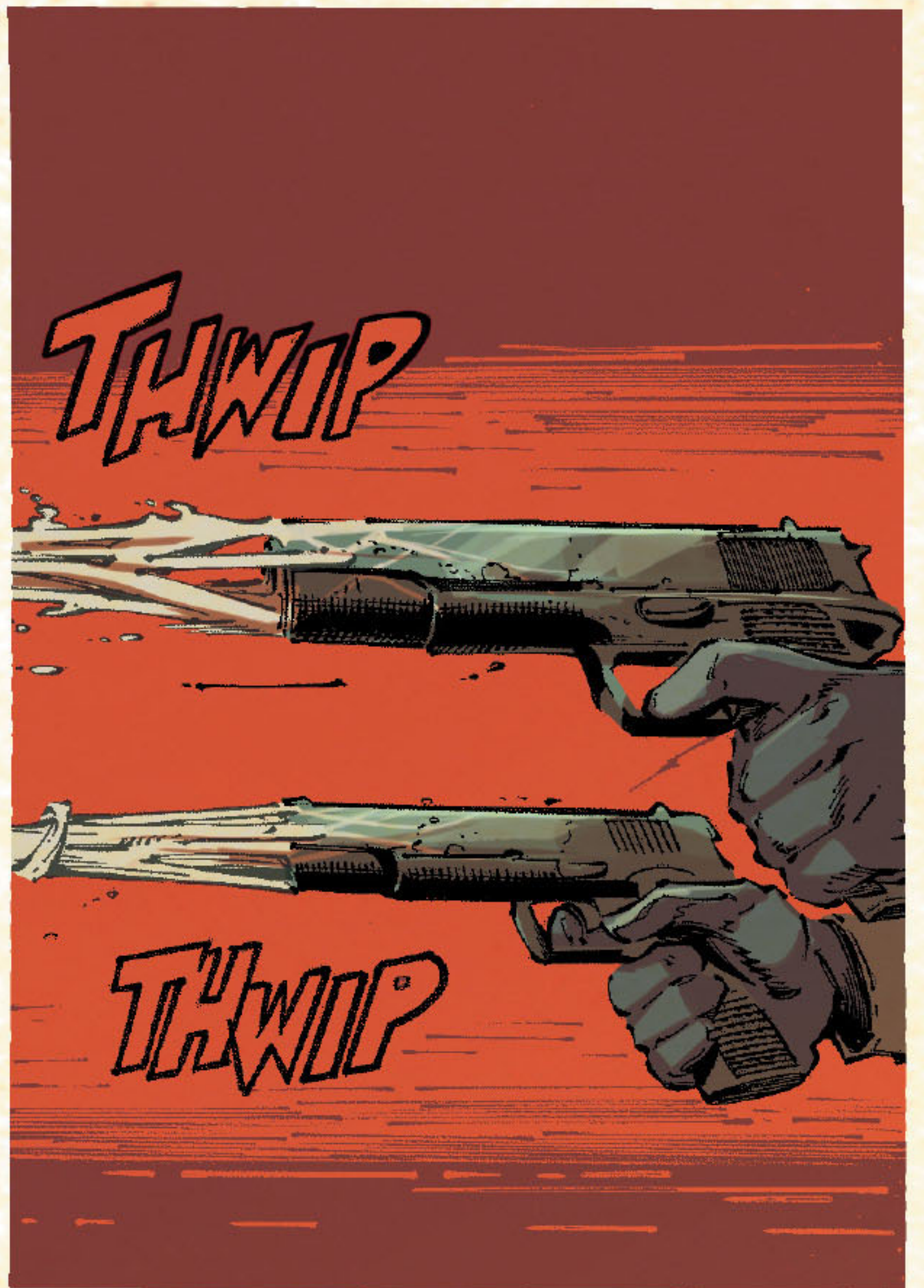
اگه تکون
نخوريد کسی آسیب
نمی بینه. چپب ها رو خالی
کنید و دراز بکشید
رو زمین...



آه
...@^#%.



شیر یا
خط بیاریم؟
نه. مال
تو.
بیا دیلان، می تونی
سیب زمینی های
مردعنکبوتی رو
تموم کنی.



پس کارنیچ
همه اون... به اصطلاح
کدکس رو داره؟

درستش
اینه کدکس ها.

یه کم به
خودت بیا. چه فرقی
داره؟ همشو داره؟ خوب
که چی؟



یعنی مسابقه شروع شده. و ما داریم می بازییم. و در این فاصله، اون با هر یخشی که جذب می کنه قدرتمندتر می شه.



درسته. پس الان باید برای یه بازی بزرگتر آماده بشیم. یعنی...



تو، من و همه اونهایی که سیمیوت به تن کردیم. عجب لیست بلندی می شه.

درسته. پس بهتره زودتر دست به کار بشیم.



ما به یه نفر نیاز داریم که دانش کافی از سیمیوت ها داشته باشه و همینطور مهارت های فنی برای ساخت ماشینی برای بیرون کشیدن...

یه لحظه.



وقتی پلیس اومد، بهشون بگید من یه چیز خنده دار گفتم. بالاخره من هم اسم و رسمی دارم.



می بخشی. به نفر می خواهیم که ماشینی درست کنه که کدکس ها رو بدون کشتن شخص ازش استخراج کنه...

رید می دونه چطور باید این کارو کرد. ولی در چارچوب زمانی فعلی ما اون باید ماه ها قبل کار خودشو شروع کرده باشه...



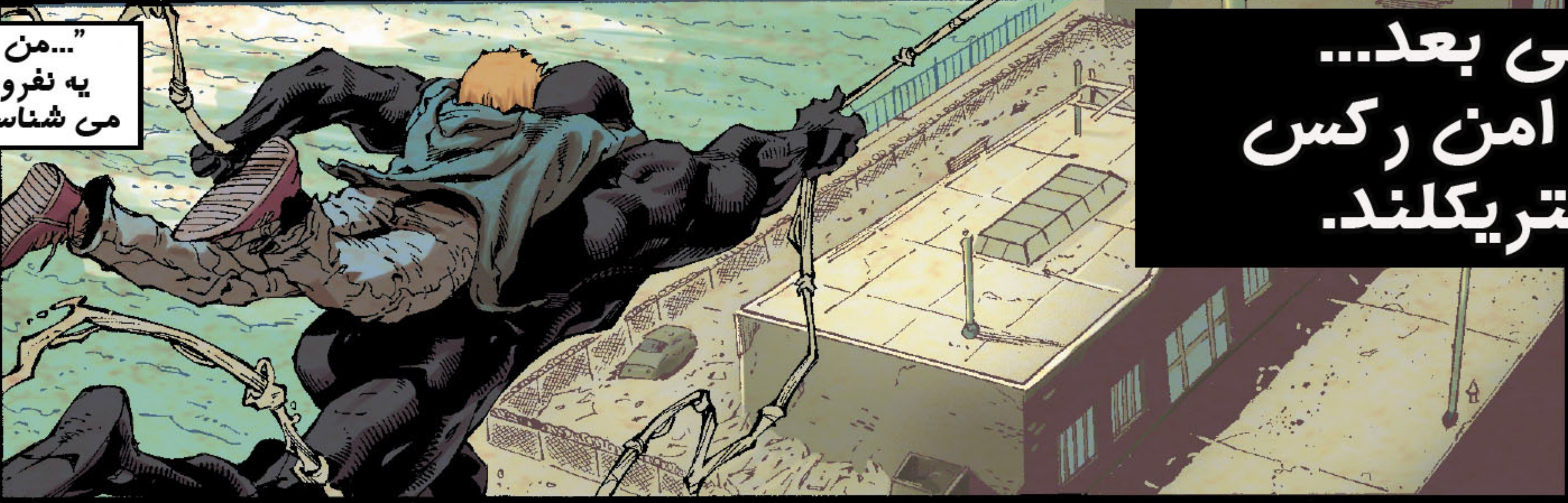
ای بابا... لعنت به ... آره...

CLAP CLAP CLAP

CLAP CLAP CLAP

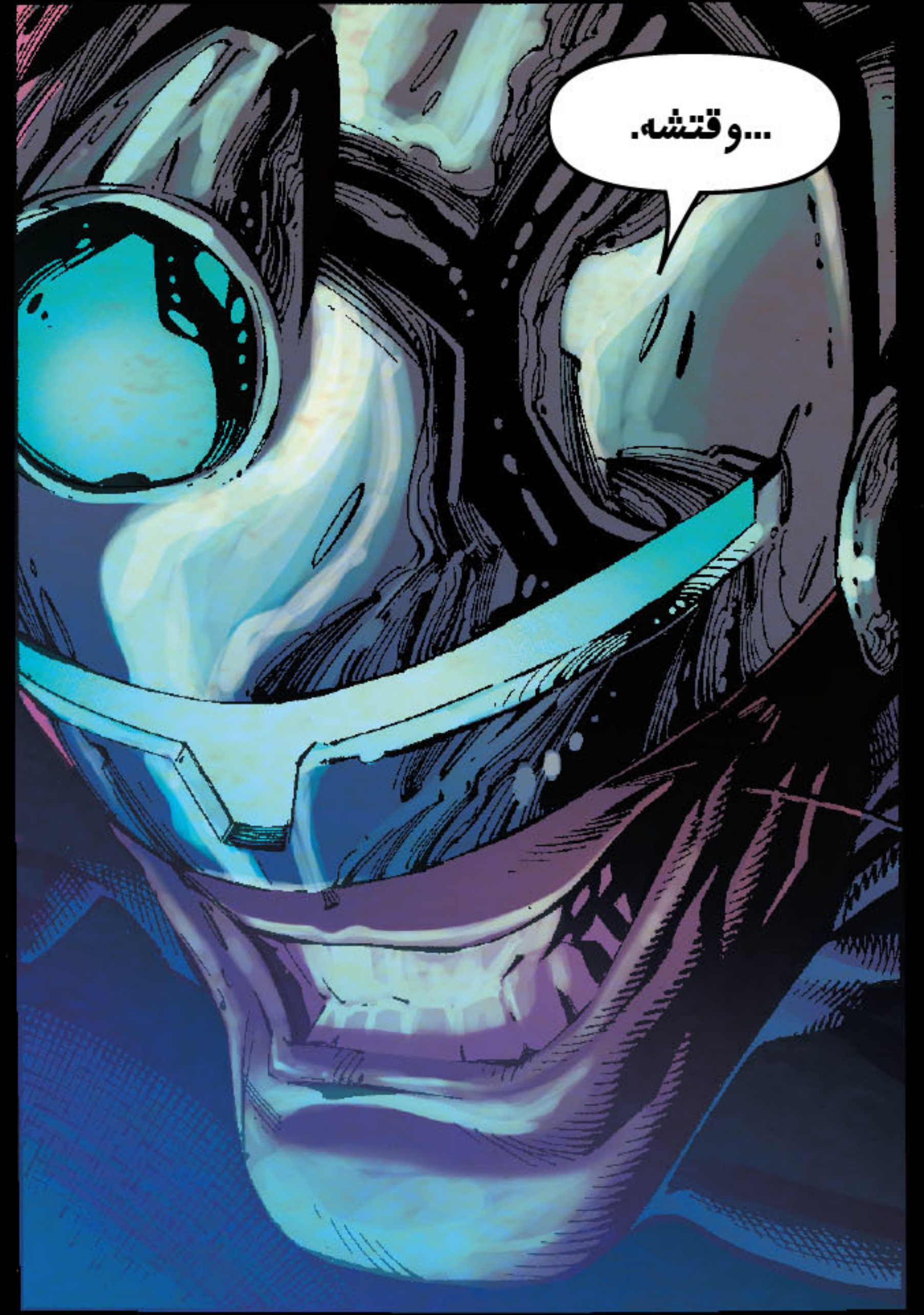
کمی بعد...
محل امن رکس
استریکلند.

"...من
یه نفرو
می شناسم.



سلام ادوارد
تماستو دریافت کردم...
پس، کسدی
بالاخره حرکت خودشو
شروع کرده.
بسیار خوب...

...وقتشه.

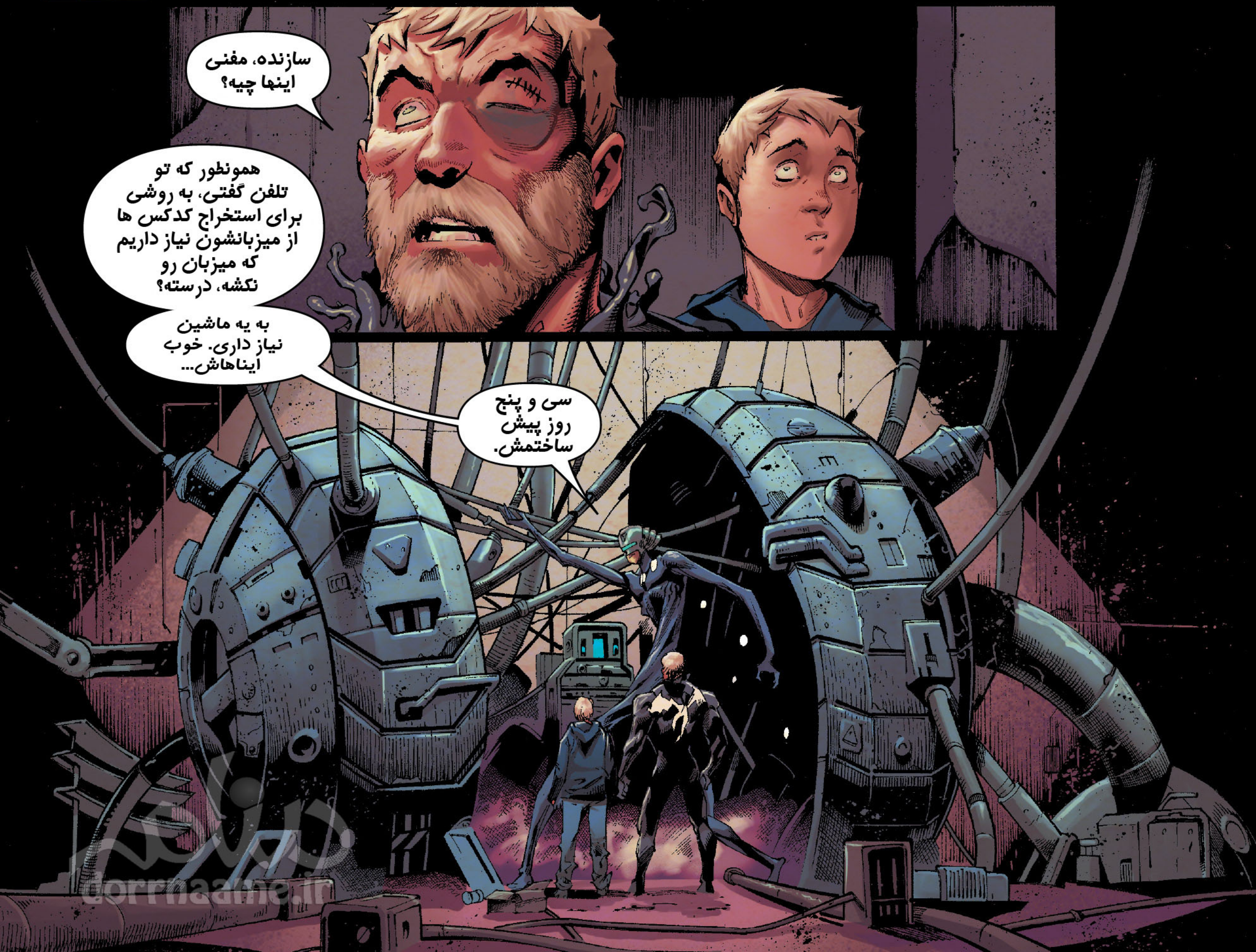


سازنده، مگنی
اینجا چیه؟

همونطور که تو
تلفن گفتی، به روشی
برای استخراج کدکس ها
از میزبانسون نیاز داریم
که میزبان رو
نکشه، درسته؟

به یه ماشین
نیاز داری. خوب
اینهاش...

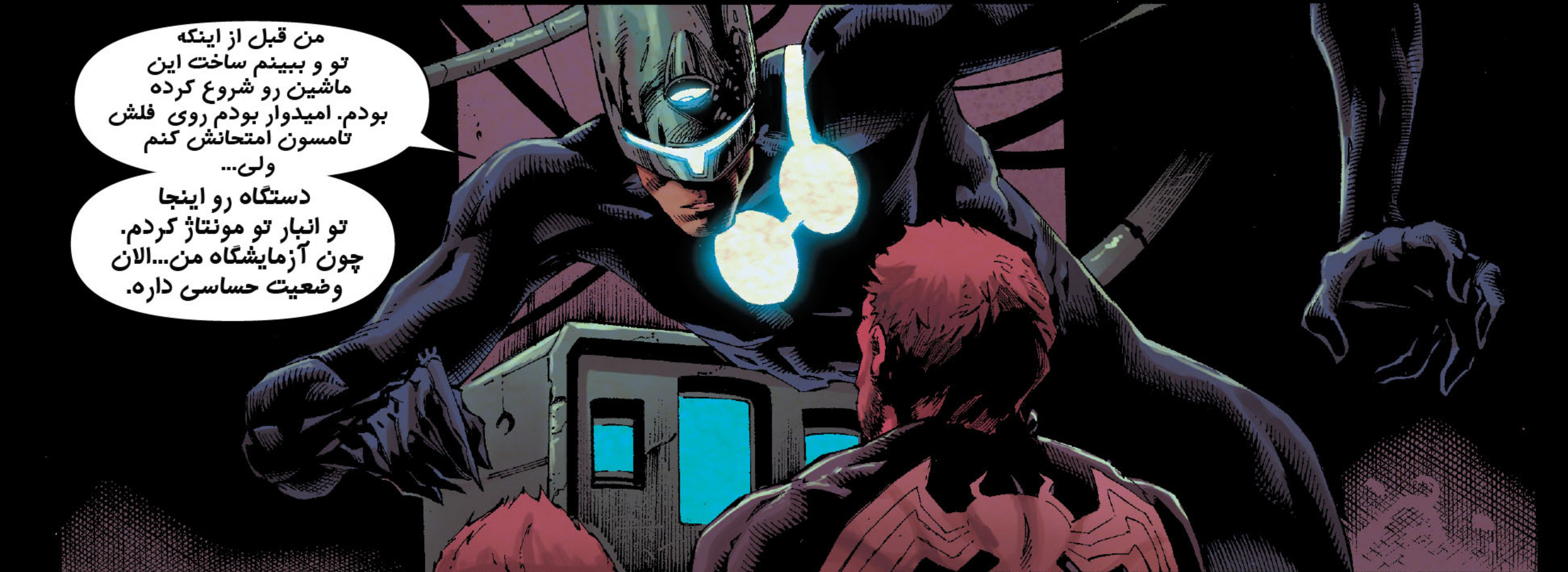
سی و پنج
روز پیش
ساختمش.





چطور... چرا
اینو قبلا ساختی؟
چطور...؟

همونطور که در اولین
ملاقاتمون بهت گفتم،
آدم هایی که من برایشون کار
می کنم به کاربردهای یکی
کردن سیمپیوت های متفرق
شده علاقمندند.



من قبل از اینکه
تو و بیینم ساخت این
ماشین رو شروع کرده
بودم. امیدوار بودم روی فلش
تامسون امتحانش کنم
ولی...

دستگاه رو اینجا
تو انبار تو مونتاژ کردم.
چون آزمایشگاه من... الان
وضعیت حساسی داره.



می دونم
حالا که این موجود
سیاه تر سروکله اش
پیدا شده زمان اهمیت
بیشتری داره.

چند ساعت دیگه
کار ساختش تموم
می شه.



سانده...

خیلی زود
من و تو باید
یه صحبت جدی در
مورد اینکه دقیقا چه غلطی
داری می کنی باید داشته
باشیم...



باشه.

در حال حاضر
منافع مشترکی داریم.
اگه به جای تو بودم موضوع
رو همینجا رها می کردم و
از نادانی لذت می بردم.

به نظر من
تو از آگاهی ای
که فکر می کنی لایقش
هستی لذت نخواهی
برد...

آه،
ادی؟



دوست تو کیه؟



ببین، یه مرد عنکبوتی.

با یه بچه دیگه...

رفتارت خوب باشه.



من فکر نمی کنم که با هم ملاقات کرده باشیم.

شما...!؟

می دونم. آره.

این همون مردیه که در موردش بهت گفتم.



اسم من رید ریچاردزه. مطمئنم که برات پیچیده است. ولی وقت...

چییییییی؟ واقعا؟ صبر کن بینم؟ چطور؟ واقعا؟



من از یه بعد دیگه اومدم. یکی مثل مال شما. ولی جوانتر...

می دونم، یه چیزی مثل حدود شش نسخه از خود من. همشون شگفت انگیزند.

رید بعد زمانی ما یکی از ابرقهرمان های شخص منه. پس اگه نصف اون باهوش باشی، مسئله حله.

مطمئنم حداقل نصف اون باهوشم.



این... خودشه؟

آره، این پسر خونده منه.

می بینی؟ دلیلی
نداره پترسی. ما اون
حشره کوچولو رو از بدنت
خارج می کنیم...

این دیلانه.
اون... برادر
کوچک منه.

نورمی،
این ادیه. اون
یکی از دوستان منه.
قراره بهمون کمک
کنه، باشه؟

سلام رفیق،
از دیدارت
خوشحالم.

سلام.

سلام.

این همون بچه ایه
که نورمن ازبورن قبل از
اینکه دیوونه بشه با
سیمبیوت کارنیج آلوده
کرد، درسته؟

قبل از اینکه
داخل دستگاه قرارش
بدیم، باید یه نمونه...

...خون
بگیرم.

چی؟



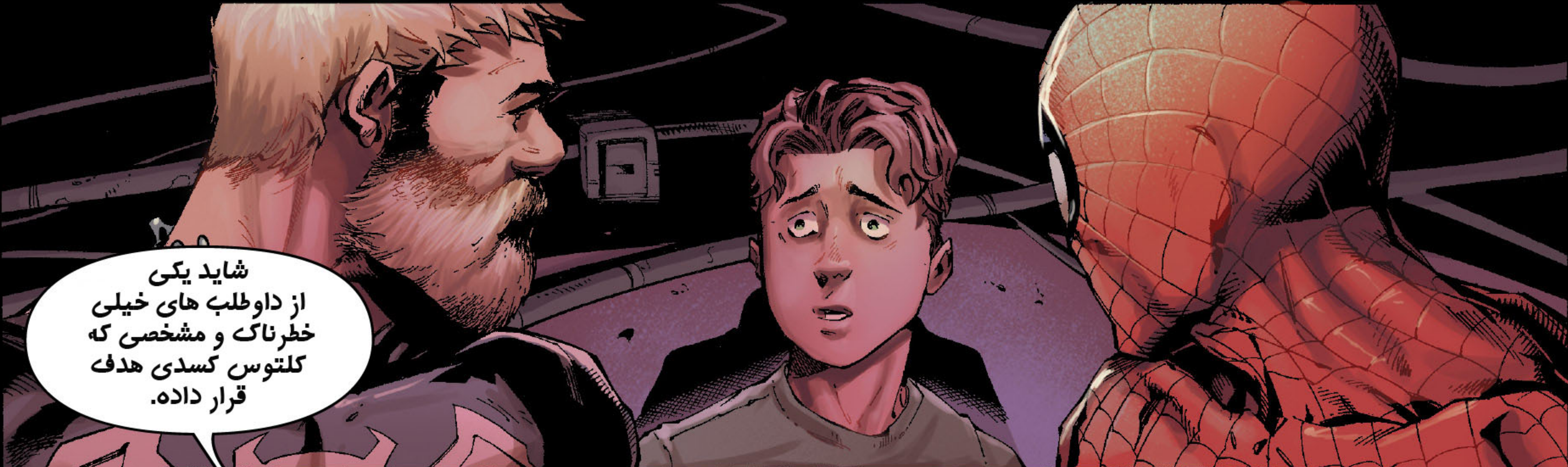
هاه-هاه.
متأسفم، ولی قرار
نیست پسر خونده منو
قاطی... باز یهات کنی، مگر
اینکه مطمئن بشم امنه.



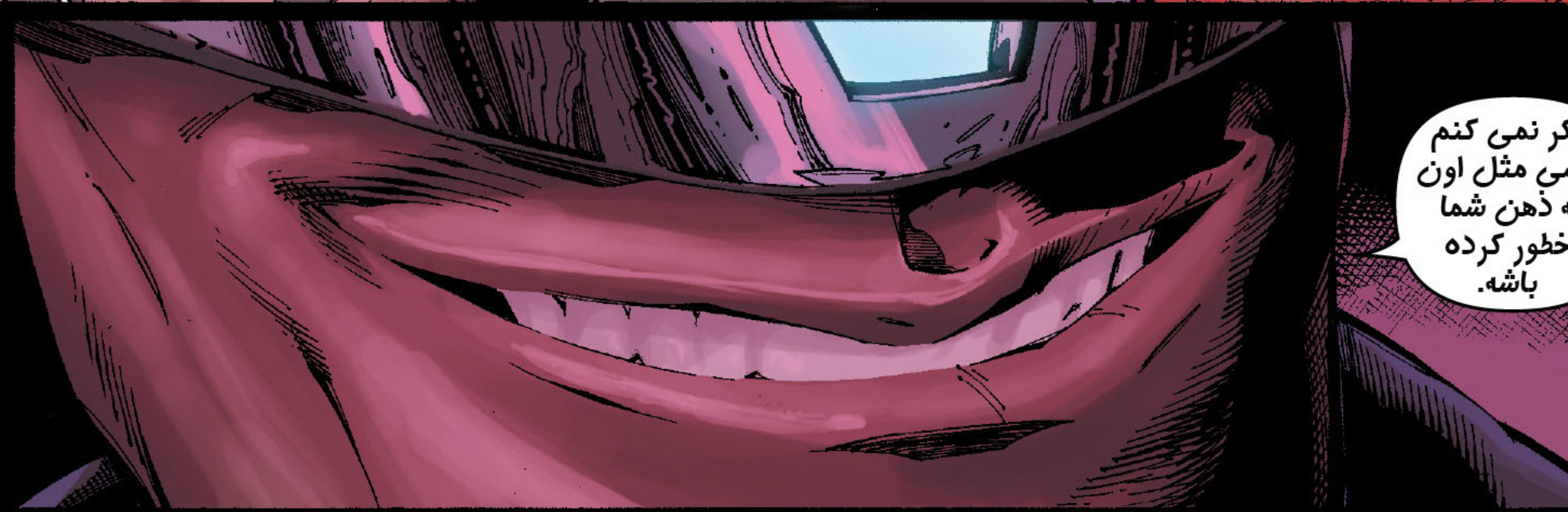
مطمئن باشید
محاسبات من درست هستند.
وقتی کارم تموم بشه دستگاه
دقیق کار می کنه.
ولی اگه می خواهی
که اون بچه رو نفر اول تو
دستگاه نذارم، حتما...



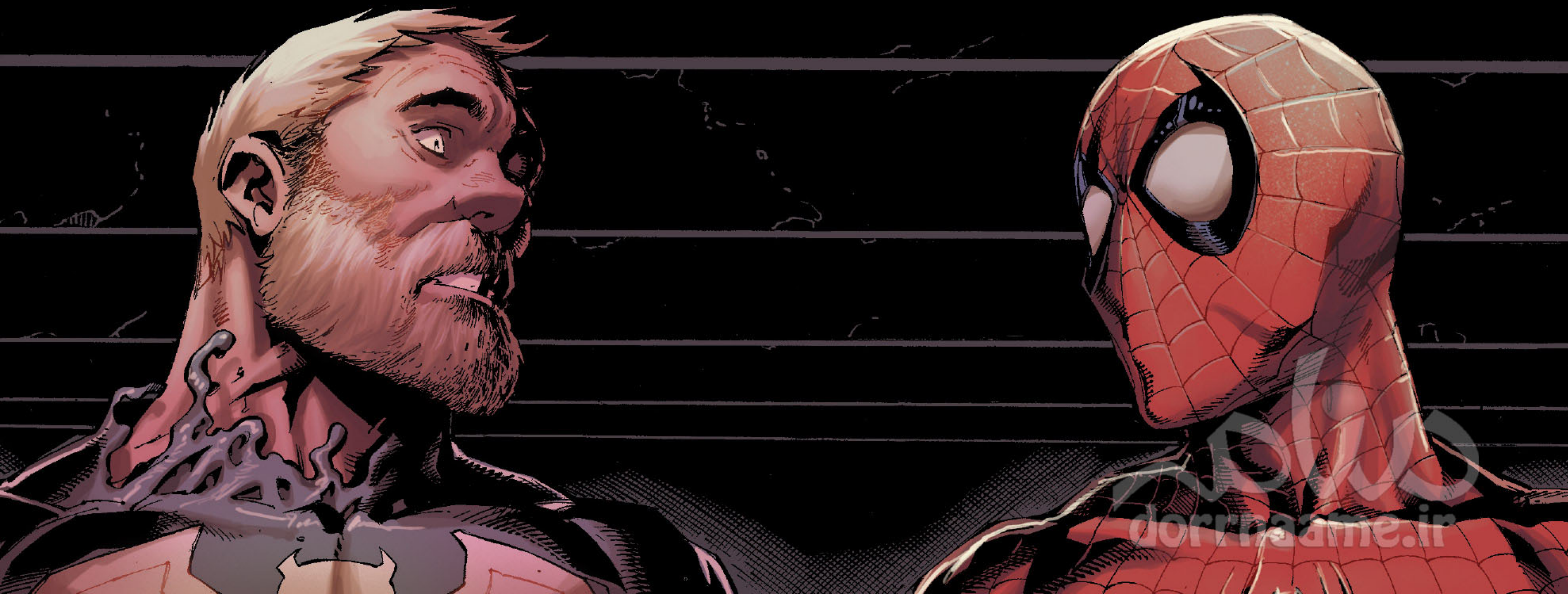
...برو
یکی دیگه رو
بیار که کدکس
داشته باشه.



شاید یکی
از داوطلب های خیلی
خطرناک و مشخصی که
کلتوس کسدی هدف
قرار داده.



فکر نمی کنم
کسی مثل اون
به ذهن شما
خطر کرده
باشه.



فصل سوم:

تاریکی سرخ رنگ طولانی



آسایشگاه بیماران روانی جنایی ریون کرافت.

هم اکنون

آزبورن.

کمی پیشتر، نورمن آزبورن
خودش رو با باقیمانده سیمبیوت
کارنیج آلوده کرد.



...چیزی در او
تغییر کرد.

روی توالت
په عنکبوت
بود ...

...وقتی شب
پیش اونجا بودم.

نو تاریکی
متوجه اش
نشدم...

...ولی
پسر... نیشش
رو حس کردم.

و اسم
گابلین سرخ
روی خودش
گذاشت.

@!\$#% عوضی
نوه خودش نورمی
رو هم آلوده کرد.

پیت تونست
نورمن رو به
زانو در بیاره، ولی...

وقتی اوضاع به شکل
اول خودش برگشت، اثری
از نورمن نبود. روح و
روانش در هم شکسته بود.

به جای اون...
چیز دیگری به درون
خزید...

نمی تونم
بخواهم، نمی تونم
بشینم، نمی دونم
چکار کنم!

VSSSSHHH...

بخشی از کلتوس
کسدی نورمن رو
آلوده کرد.

اون فکر می کنه
کلتوسه. اون تمام خاطرات
کسدی رو به همراه داره، تمام
نفرت ها و جنون کشنده...

پرستارها
فکر می کنند که
موضوع خنده داریه...
ولی نظر من این
نیست.

اگه به من بود، به جای
اینکه تو یه سلول حبس
باشه باید می رفت زیر خاک.

حالا قبل از اینکه
کلتوس واقعی بیاد
و به قتلش برسونه باید
بیاریمش بیرون.

و وقتی
دوباره برگردم به
خونه، بعت می کنم
چیکار می کنم!

دوست ندارم
اینو بگم ولی
حق با پیته...

کاری می کنم
اون @\$% بخاطر
دردی که به من تحمیل
کرد، دچار عذاب
بشه.



جون...
همه رو نجات
دادی.

جان
جیمیسون...

بسیار خوب.
همه می تونند
بیان بیرون.

من از این
سیمپیوت %@\$
هم متنفرم.

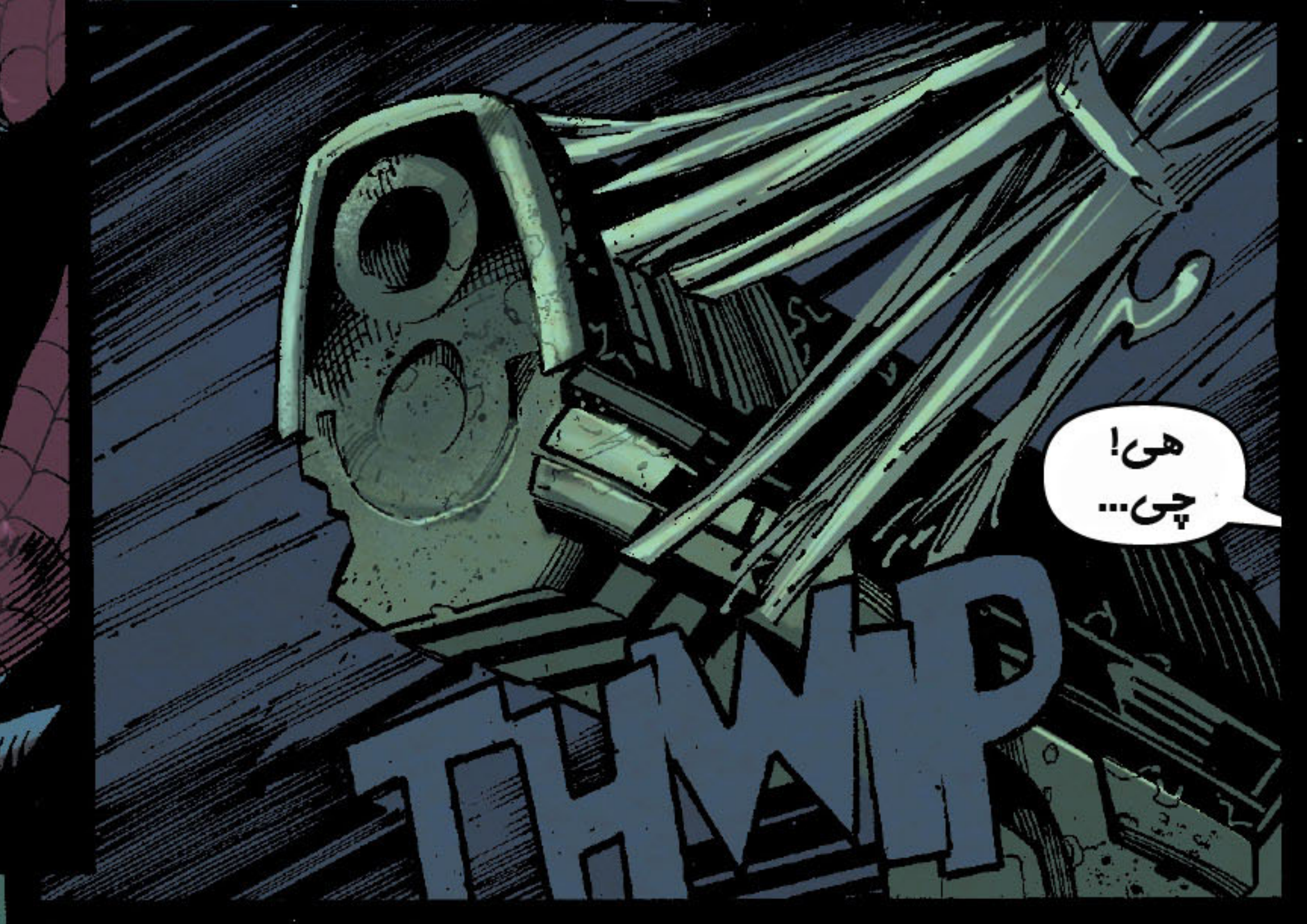


کاملاً.



ونوم؟!
اسپایدی، مواظب
باش! دقیقاً پشت
سرت...

هی!
چی...





آروم باش جان. اون با منه.

چی؟ ولی اون به ریکرز حمله کرد!

اون نبود. کارنیج این کارو کرده با چهره اون.



راستی... اگه تو می گی باشه.

ممنون از اینکه ما رو آوردی اینجا. یکی مدیونت شدم.

بهش نیاز دارم. باید از تمام امتیازهایی که داشتم استفاده می کردم تا این محل به این شکل اداره بشه.

ما اسم "بخش روانشناسی موقت" رو رویبخشی که تحت تدابیر شدید امنیتی اداره می شه گذاشتیم تا از مشکلات احتمالی پرهیز بشه.



ولی، من تو دورتون... دیدم که کارنیج قادر به چه کاریه... هرگز چیزی مثل این رو ندیده بودم.

اگه شما می گید آزمون رو باید انتقال بدیم... اگه فکر می کنید که این کار به ما کمک می کنه تا اون هیولا رو متوقف کنیم، باهاتون هم نظرم.

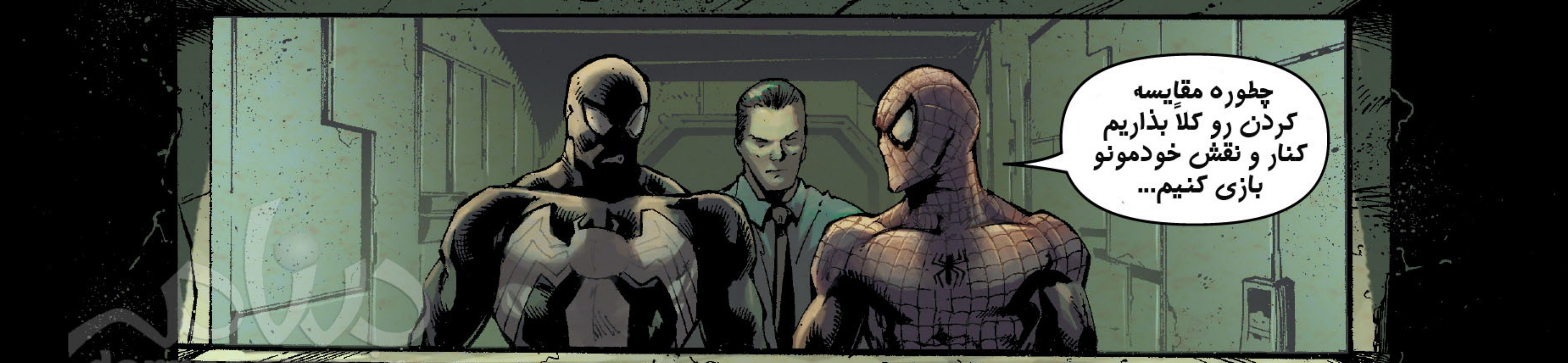
* داستان شبکه ونوم: فرقه کارنیج.



در مورد اسلحه متاسفم. رهگیری تو سخته...

به خودت زحمت نده. شلیک به من فقط می تونه روز خودتو خراب کنه.

من هنوز به گرگینه ام. می دونی که، اگه بخوای مقایسه هیولایی داشته باشی خوشحال می شم...



چطوره مقایسه کردن رو کلا بذاریم کنار و نقش خودمونو بازی کنیم...



...رسیدیم.

خب، حالا
چطور باید کار
بکنیم؟ اگه گد عبور
از این سلول رو نداری
در رو از جاش در
بیارم؟



نه به این
صورت. قبل از وارد
شدن باید بیهوشش
کنیم. اگه الان آزاد بشه،
می تونه...



آغخ!

این
چی بود؟

حسن
عنکبوتی! ولی
چی...

ما کنار
سلول نورمن
آزبورن هستیم...
دیکه چی لازم
داری؟!

اینجوری کار
نمی کنه! تنها زمان هایی
فعال می شه که...



جان...



چیکار
داری
می کنی؟!

متأسفم...
اون...
وارد شده...
تو سرمه...من
باید...



باید بیارمش بیرون!

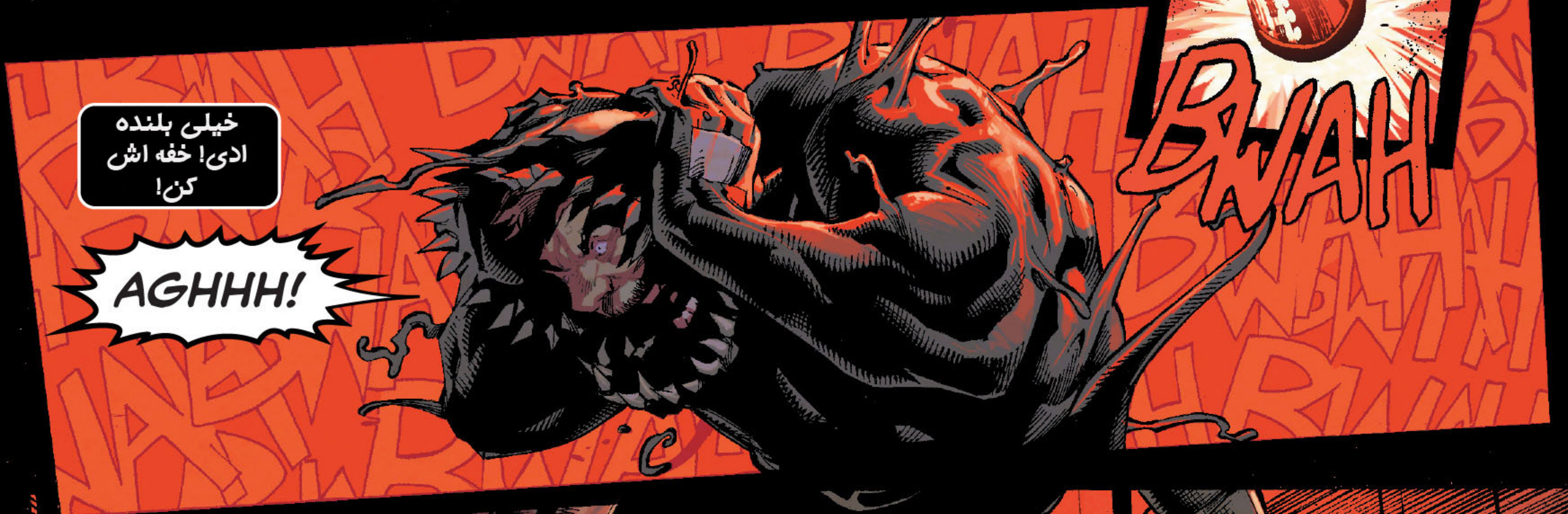
AGHHH!

BLAM

سک

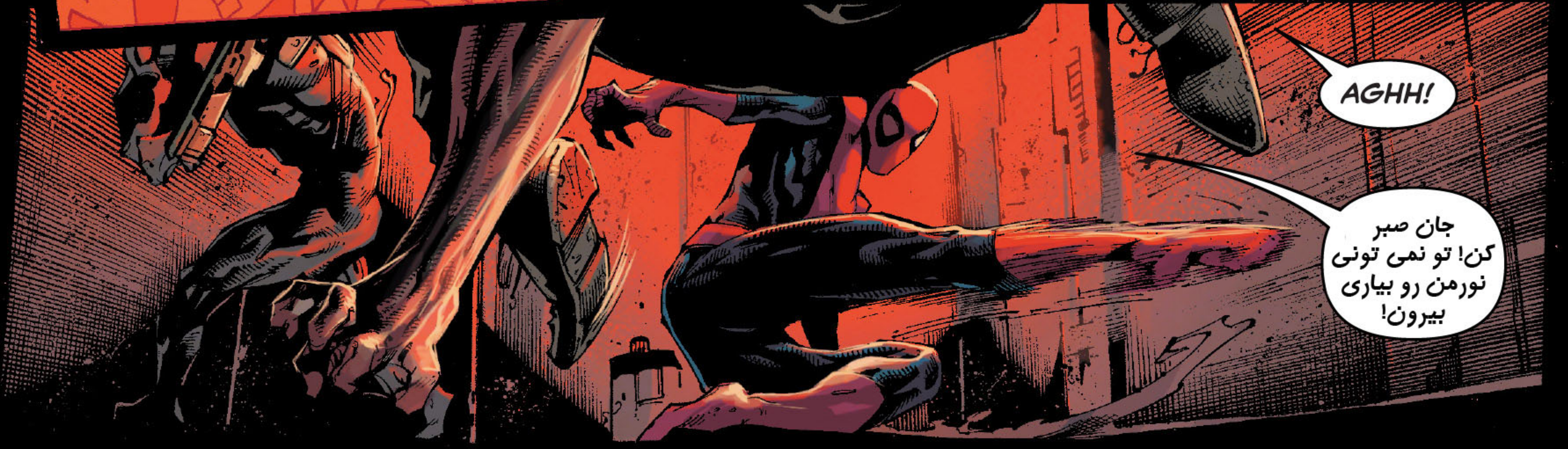
BWAH

BWAH



خیلی بلنده ادی! خفه اش کن!

AGHHH!



AGHH!

جان صبر کن! تو نمی تونی نورمن رو بیاری بیرون!



اون میاردش بیرون! خدا...

در مورد چی داری حرف می زنی؟! جان چیکار کردی!؟



خدا داره میاد...

BWAH BWAH BWAH BWAH

۴۴
دوباره برگردم به
خونه...



BWAH BWAH BWAH



۴۴
بخت می گم
چیکار می کنم.



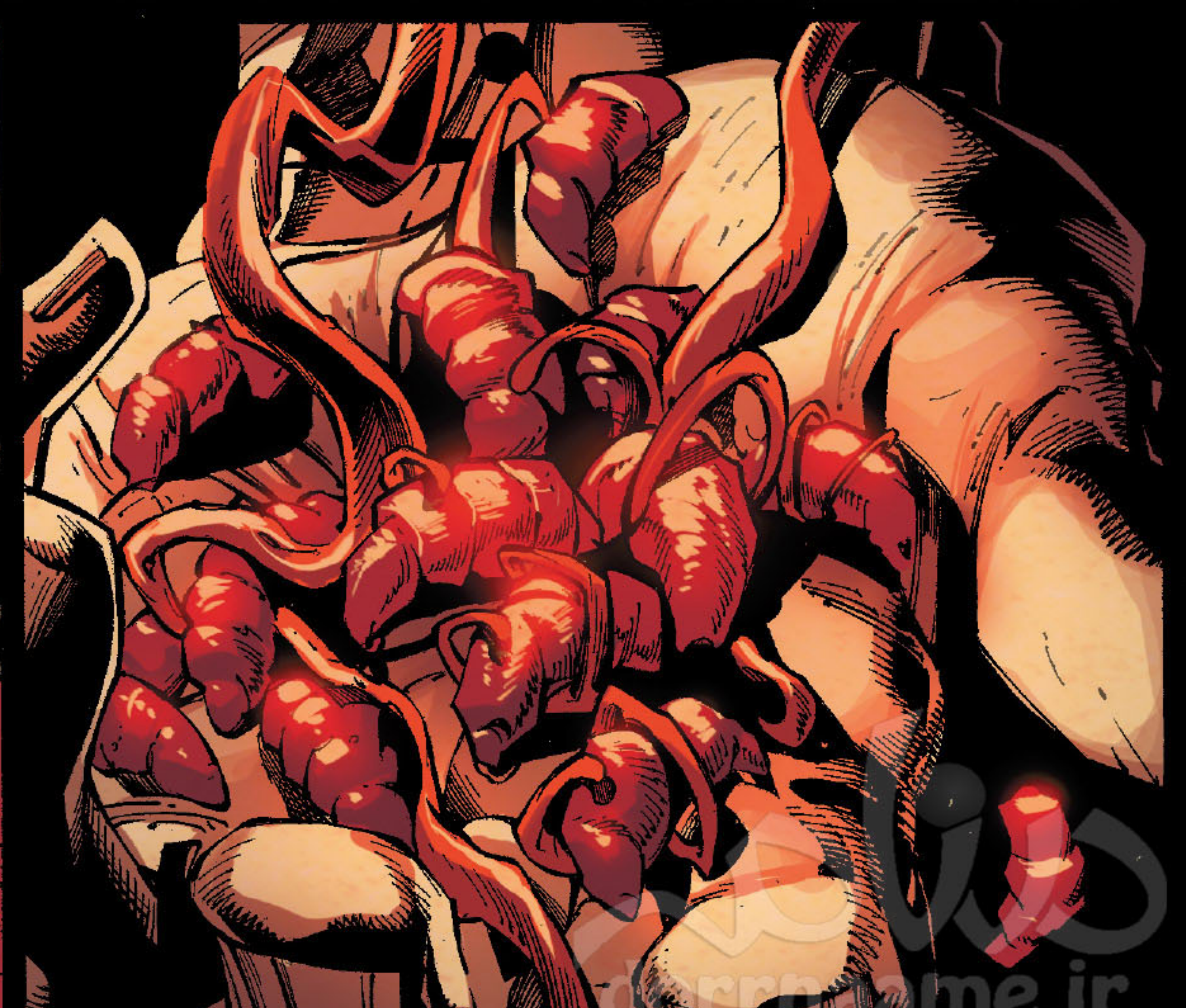
BWAH BWAH BWAH

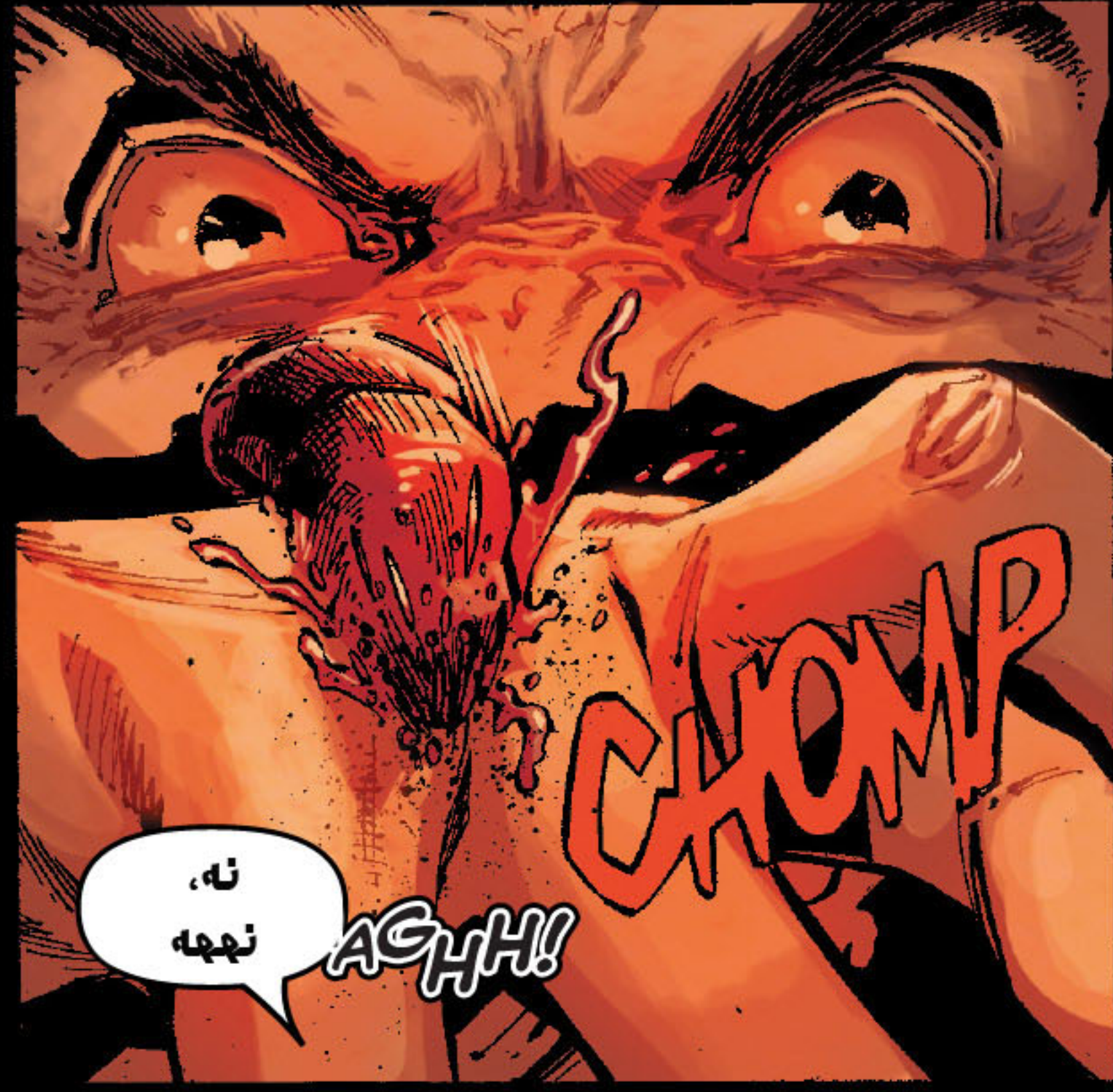


۴۴
کاری
می کنم اون
عنکبوت کوچیک
عذاب بکشه...



۴۴
...بخاطر عذابی
که من می کشم.







ادی
این
درد!

اون
داره میادا!
هاها!

په-پیته!
یه کمک
کوچولو!

لعنتی!
می دونم!

الان مشغول
مردی ام که احتمالاً
بزودی به گرگینه تبدیل
می شه و یه خدای سیاه
آلوده اش کرده!

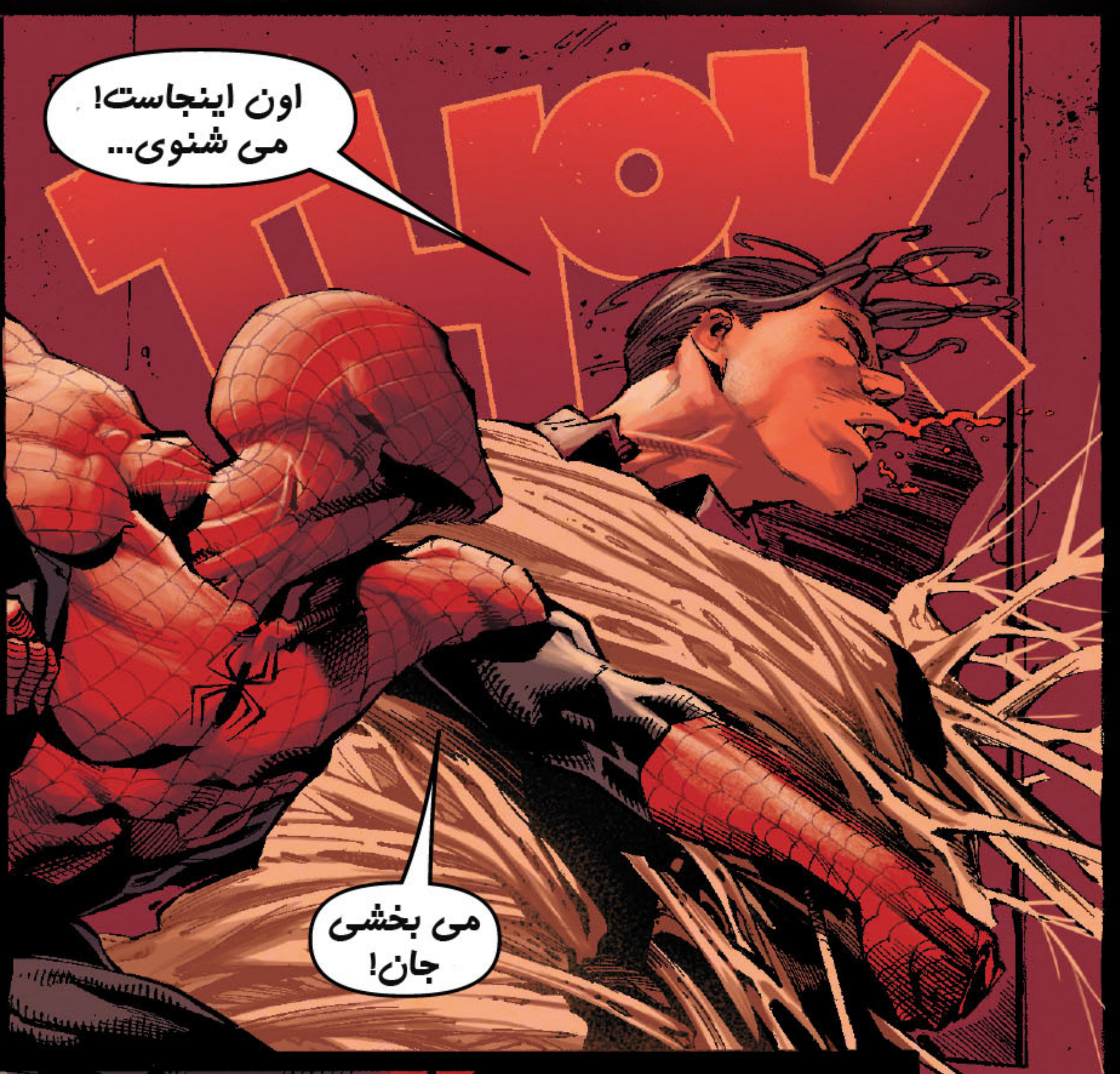
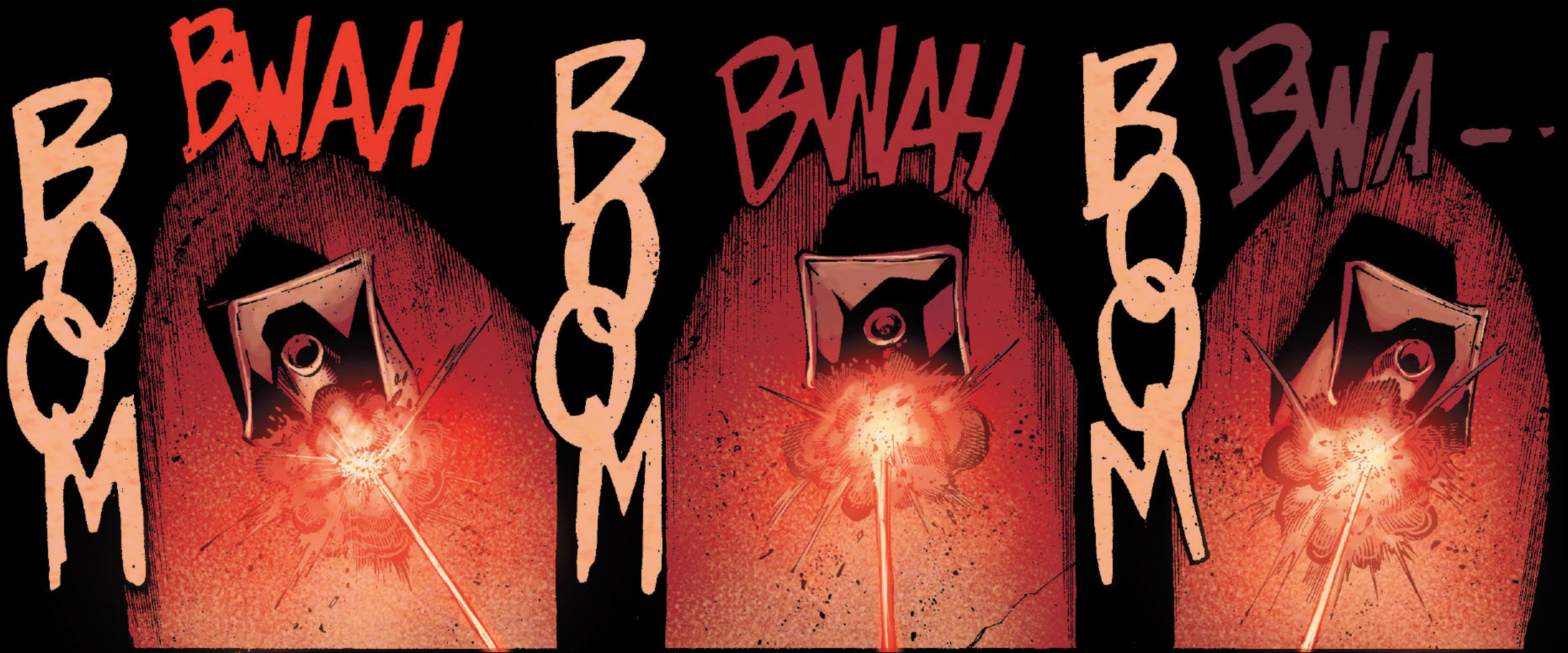
ادی!
از دست دادن
کنترل...
نمی تونه...

ررررررر
باشه!
خودم... این
کارو می کنم.

RAGHHH!

RAGGHHH!

AHH!!!



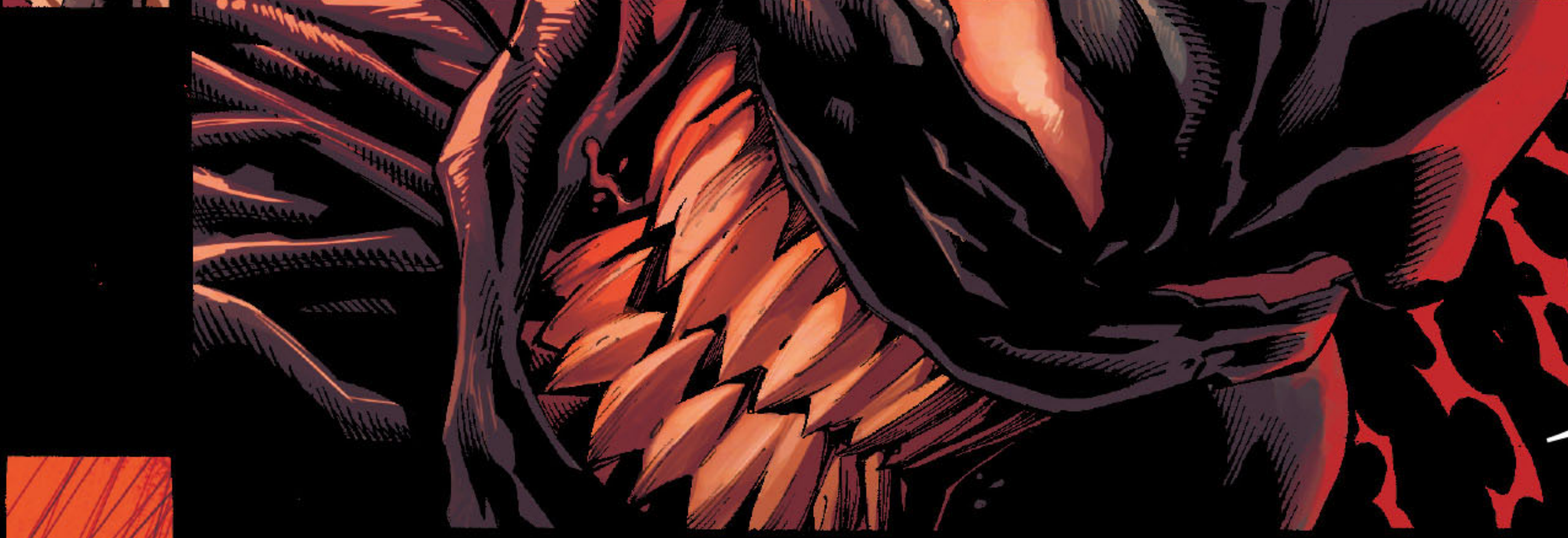
خدای من
ادی، تو
خوبی؟

هاها! شنیدی؟
داره میادا

زنده
می مونیم.
حالا کارو
تموم می کنیم
یا...

اون اینجاست!
می شنوی...!

می بخشی
جان!



من دیگه قبل از
من حسش می کنه...

بعد یه چاقو می فرسته
تو ذهن من تا منو
متوقف کنه.

AGHH!



تا گوش کنم.

هی. اون
چی بود؟ همه
شما...

من دیگه...
تو مغزم داره فریاد
می زنه. هرگز چنین
چیزی رو حس
نکردم...

می تونه
حسشون کنه.
تو...

پیت...

اول نمی دونم از
چی... عین هجوم خیل
حشرات. یه طاعون افسانه ای
... و بعد بهم ضربه می زنه.

... اینو
می شنوی؟

این صدا...
صدای هجوم
ملخ ها نیست...

صدای برخورد
دندان هاست.

HA
HA
HA!

ما باید از اینجا بریم بیرون. ما نمی‌تونیم با این بجنگیم...

نه. اگه اون نورمن رو بکشه و کدکس اونو بدست بیاره، قویتر می‌شه.

ما باید...

آخ..

ما باید نورمن آزبورن رو نجات بدیم.


هاهاها! نورمن آزبورن اینجاست! یه تیکه هم برای من بذارید کنار!

خفه شو!

باشه، کله توری، آماده‌ای؟


LIGH...

این تکمبان‌ها کجا اند وقتی بهشون نیاز داریم؟




همه چیز درون
من دیگه
غرش کنان
زنده شده.

و من یادم میاد...



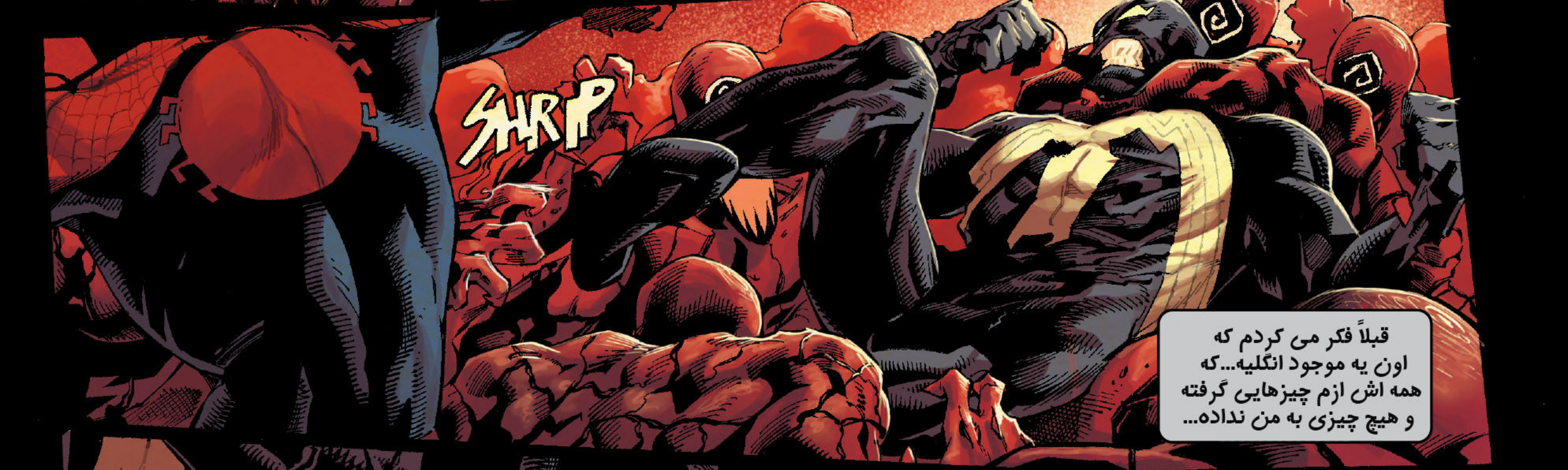
برای اولین بار از زمان
جنگ اژدها، از زمان کنال،
از زمان آوارگی...

...خیانت...




...یادم میاد چرا این
کارو می کنم.

چرا اجازه همچین کاری
رو دادم! که به موجود
بیگانه بهم بچسبه. و منو بیشتر
از چیزی که بودم بکنه...



قبلاً فکر می کردم که
اون به موجود انگلیه... که
همه اش ازم چیزهایی گرفته
و هیچ چیزی به من نداده...



ولی اینجا، که دارم برای
زنده بودن می جنگم،
به یاد میارم...

...دقیقاً همون چیزی
که نیاز دارم بهم داده...

... چون بعضی وقت ها چیزی که لازم دارم درده.

RAGHHH!

هی!

اینجا آدم های بیگناهی هستند!

اونها روان پریش های قاتلی هستند که تجسم جرایم خودشون هستند که توسط هیأت منصفه ای از خودشون متهم شدند...

خوبه! تو تصمیم بهتری داری؟!

شاید اونها نقشه ضعف های تو رو دارند؟

نه کلتوس! نه! برق تنها چیزیه که روی کلتوس تأثیر می داره. من در مورد این چیزها اطلاعی ندارم.

می دونی منظورم چیه! اونها کنترلی ندارند!

نکششون ادی!

فهمیدم، ببین نقشه اینه... من سیستم خاموش کردن حریق رو فعال می کنم. تو یه مجرای برق پیداکن...

اسپایدرمن، مواظب باش!



آغغغ!

هاهاها!
دوباره سلام
حشره کوچولو!

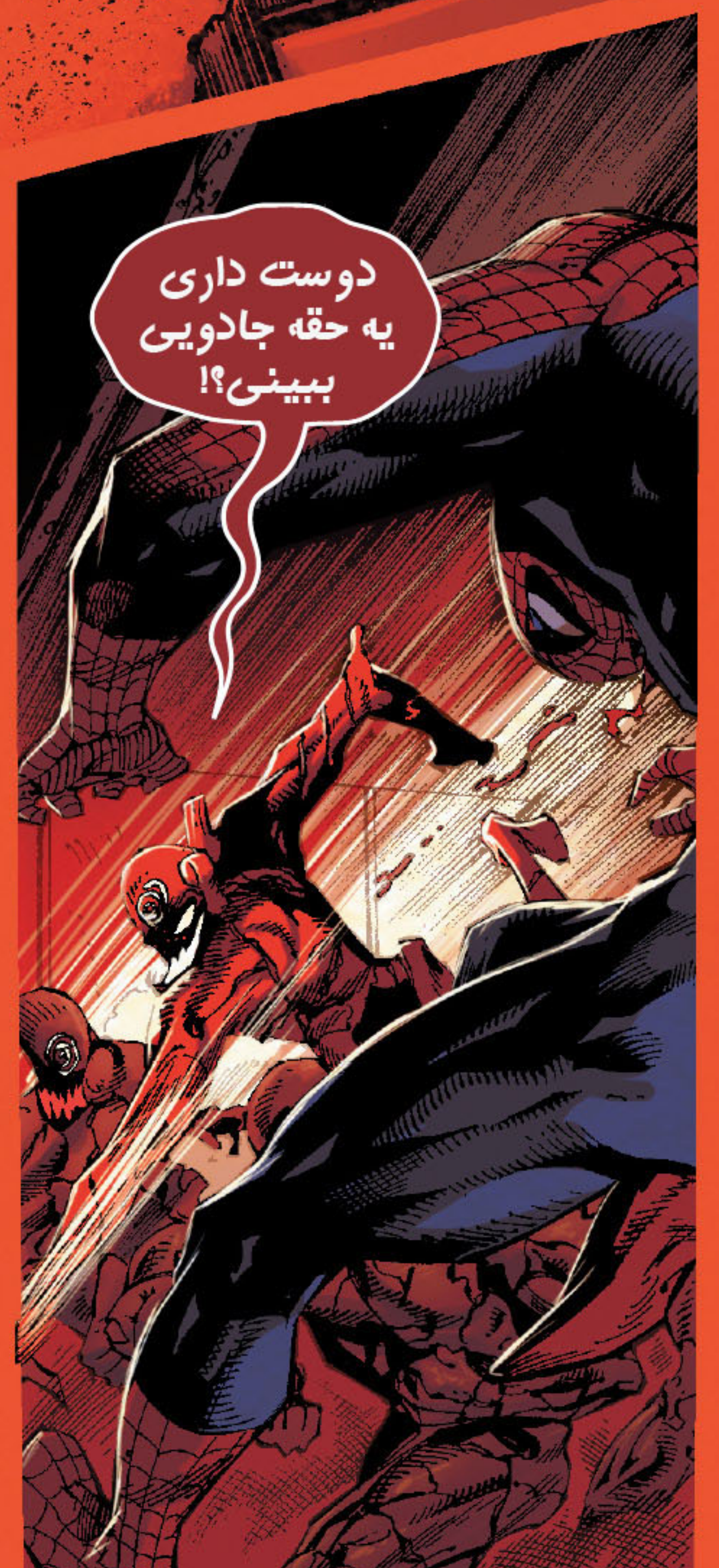


نه!



دلمون
برات تنگ
شده بود!

آغغغ!
برید... کنار!



دوست داری
به حقه جادویی
ببینی!?



باز شو
سسمی!

آغغغ!
نه!



هه...
خوب...
خوب...

...مهمونی
خوش
می گذره؟



راغغ! هه هه!
بی حرکت بمون!
می خوام بدونم درونت
چه شکلیه!

هاهاها!
کابلین چه زهر ماریه
موجود مریض...

هی.
تو خالی!

SWIPE

آغغ!
می بخشی
کابلین.

وقت ندارم
به... آغغ!... اوضاع
دیوانه واری شده!

هی
نور من!
احمق
ما می خواهیم
تو رو نجات
بدیم!

هوش به
خرج نده! قدرت نشون
بده!

ادی، داری
چیکار می کنی؟ باید
اونو ببریم بیرون...

من در رو
نگه می دارم، تو
از اینجا ببرمون
بیرون!

چی؟!
چطوری؟
ما تو یه
سلول زندان
گیر افتادیم که هر
طرفش با دیوارهای
سه فوتی محصور
شده...

خیلی باید
درد داشته
باشه.

...درسته.

THWIP

HAGH!

HAGH!

HAGH!

HAGH!

HAGH!

HAGH!

رالاگگگ!
بیا ببینم!

HAGH!

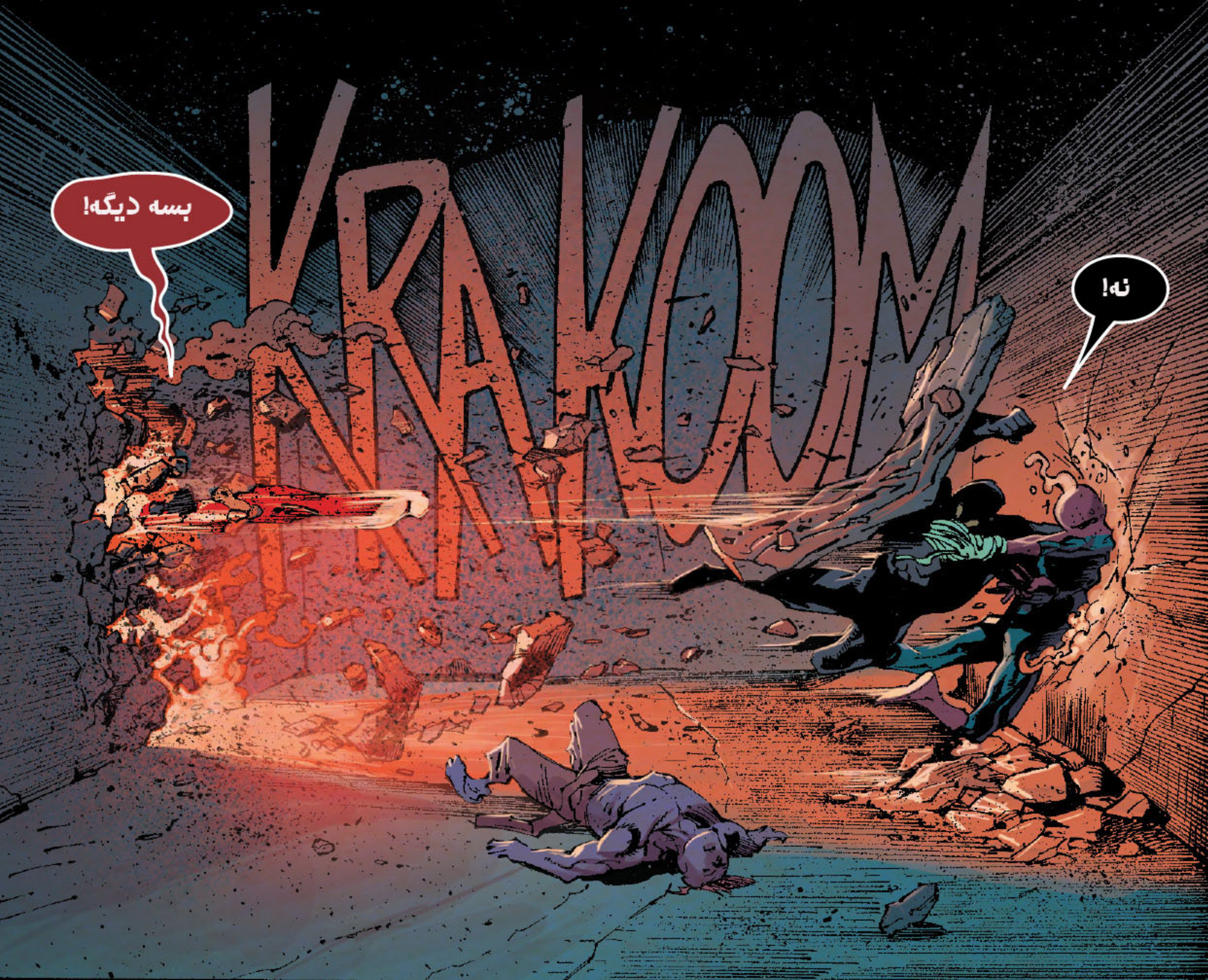
HAGH!

HAGH!

HAGH!

HAGH!

AHHHH!!!



بسه دیکه!

نه!



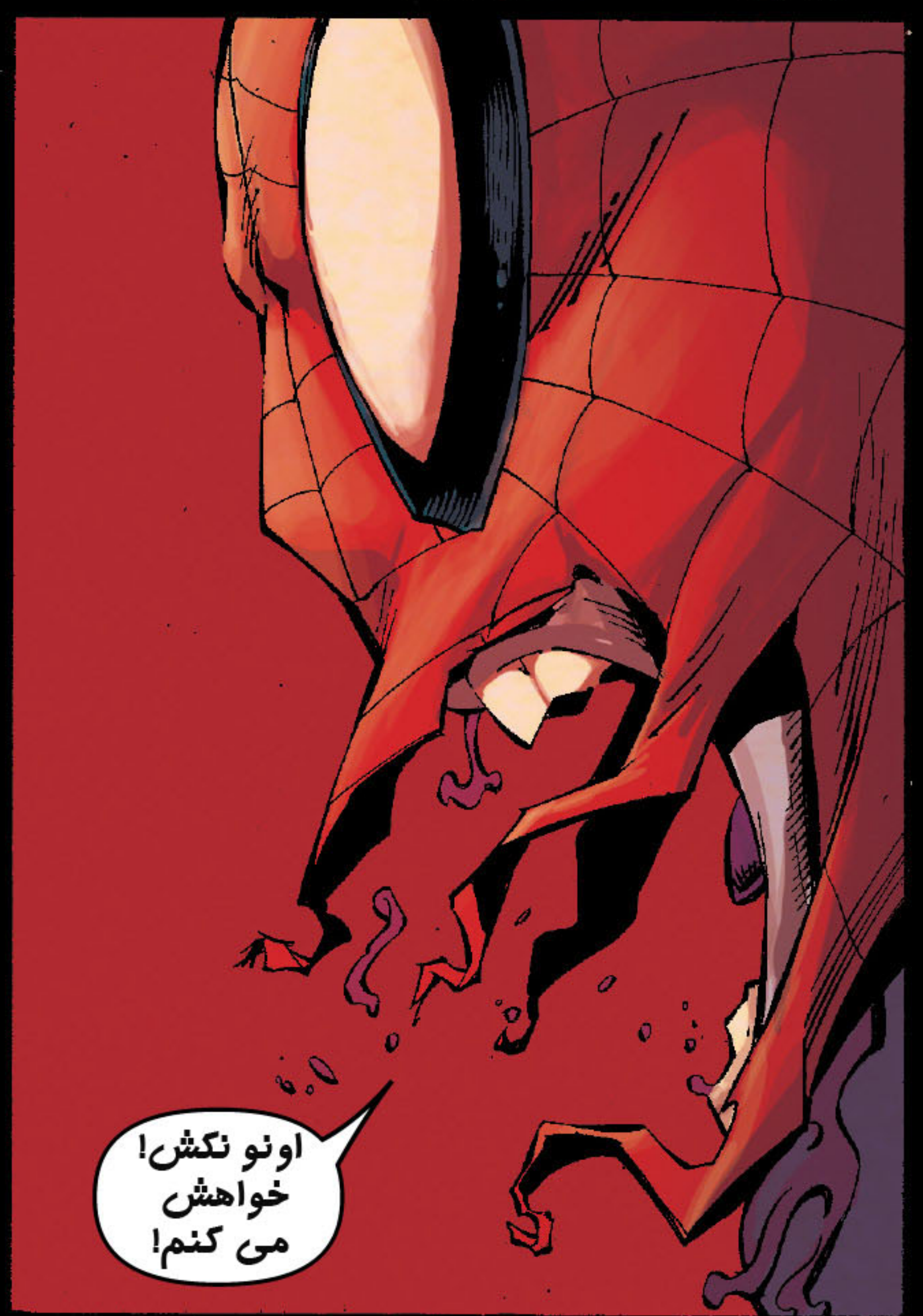
ادی، نه! بلند شو. ما باید... پیت، بیین...



نه!



چقدر دلم می خواست ببینمت... کار نیج کوچک... بالاخره شاهزاده



اونو نکش! خواهش می کنم!



بواهاها! بکشش! توجه کن حشره کوچک!!!



من برای کشتن اینجا نیومدم!



خدای من. نه...

من او مدم
اینجا دوست های
جدید پیدا کنم!

ادامه دارد...

MARVEL

1

DONNY CATES • RYAN STEGMAN • JP MAYER • FRANK MARTIN

ABSOLUTE

GENAGE

فصل دوم: پسر فوآنده

دورنامه
dorrname.ir
مربع کمیک های فارسی